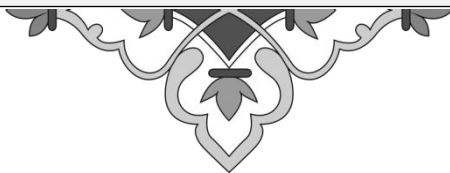




مجموعه سؤالات چهار گزینه‌ای

# فلسفه

با طبقه‌بندی موضوعی



تلخیص، تنظیم و تسهیل  
منابع درس فلسفه

ویژه آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری  
رشته فلسفه و کلام اسلامی

چاپ اول، سال ۱۴۰۰



سرشناسه	: فضلی خانی، رویا، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه سوالات چهار گزینه ای فلسفه با طبقه بندی موضوعی ... / مولفین رویا فضلی خانی، فاطمه رحیم زاده.
مشخصات نشر	: تهران؛ آیات مبینات، ۱۳۹۸-
مشخصات ظاهری	: ۴۲۳ص، ۲۲*۲۹ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۴۱-۷-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
شناسه افزوده	: رحیم زاده، فاطمه، ۱۳۶۸-
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۷۲۳۳۲

### بسته های آموزشی حافظون

#### ویژه دروس تخصصی رشته فلسفه و کلام اسلامی

#### آشنایی با مجموعه سوالات چهار گزینه ای فلسفه

#### با طبقه بندی موضوعی

آزمون های کارشناسی ارشد سراسری و آزاد رشته فلسفه و کلام اسلامی  
همراه با پاسخ های تشریحی و ارجاع دهی به منابع درسی

چاپ دوم؛ سال ۱۴۰۰

مؤلف: رویا فضلی خانی

فاطمه رحیم زاده

ناشر: انتشارات آیات مبینات

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۴۱-۷-۷

قیمت: ۲۱۰۰۰۰۰ ریال

تیراژ: ۲۰۰ جلد

### تماس با ما

شماره ثابت : ۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵

شماره همراه : ۰۹۱۹۸۰۰۰۹۷۰

سایت : [www.haafezoon.com](http://www.haafezoon.com)

ایمیل : [haafezoon@gmail.com](mailto:haafezoon@gmail.com)

سامانه دریافت پیامک : ۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵

در فضای مجازی ما را با شناسه haafezoon جستجو کنید.

جهت دریافت اطلاعات تخصصی رشته خود و دریافت فایل های مکمل، عدد ۴ را به سامانه ۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵ پیامک کنید.



## معرفی مجموعه قرآنی حافظون

حافظون یک مؤسسه علمی قرآنی است که خدمات تخصصی دانشگاهی و دینی ارائه می‌دهد. اهم فعالیت‌های حافظون عبارتند از:

### ۱- دبستان قرآنی آیات

دبستان قرآنی آیات با رویکرد کلی تربیت قرآنی از سال ۹۵ در منطقه ۱۲ شهر تهران شروع به فعالیت نمود و در همان اولین سال فعالیت با استقبال کم نظیر خانواده‌ها و دانش‌آموزان مقطع ابتدایی مواجه گردید. تولید و اجرای محتوای عمیق دینی، محیط شاد و جذاب، تأکید و توجه به اکثریت ممکن ساحت‌های رشد، آموزش دو زبان انگلیسی (در حد مکالمه) و عربی (در حد فهم متون دینی)، آموزش آکادمیک ورزش‌های مادر (ژیمناستیک و شنا)، بهره‌گیری از شیوه‌های نوین آموزش و دارا بودن محیط کاملاً یک‌دست دینی از ویژگی‌های این دبستان است.

لازم به ذکر است مدل تعلیم و تربیت قرآن محور تولید شده توسط تیم پژوهشی دبستان آیات، توسط معلمان و مدارس زیادی در سطح کشور مورد استقبال و بهره‌برداری قرار گرفته است.

### ۲- پیش دبستان قرآنی آیات

پیش دبستان آیات (حافظون) نیز با دارا بودن دو شعبه در سطح تهران، رویکردی متفاوت در زمینه‌ی آماده‌سازی نوآموزان برای ورود به دبستان دارد. فعالیت‌های آموزشی پیش‌دبستان آیات، به جای تمرکز بر آموزه‌های اطلاعات محور، بر روی مهارت‌های ماندگار ذهنی متمرکز شده است. بخشی از این مهارت‌ها عبارتند از: دقت و تمرکز، سرعت واکنش، حل مسأله، حافظه کوتاه مدت و دراز مدت، مهارت‌های اجتماعی، آموزش آداب، مهارت شنیدن و فهم کلام مربی، مهارت فهم، حفظ و عمل به آیات موضوعی و... .

### ۳- آموزشگاه کنکور تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری کلیه گرایش‌های الهیات

قدیمی‌ترین فعالیت مجموعه آموزشی حافظون، که موجب گردیده مؤمنین فرهیخته در سرتاسر کشور با حافظون آشنا شوند، خدمات حافظون در زمینه کنکور کارشناسی ارشد و دکتری گرایش‌های الهیات است. اکنون بعد از حدود یک دهه فعالیت می‌توانیم با اطمینان مدعی شویم که حافظون، کاملترین، به روزترین و مفیدترین خدمات در زمینه تحصیلات تکمیلی الهیات در سطح کشور را به علاقه‌مندان این رشته‌ها ارائه می‌دهد. تنوع خدمات، تنوع رشته‌ها، محصولات به روز، آموزش مجازی در منزل و... تنها بخشی از این ویژگی‌هاست.

#### ۱. دوره‌های آمادگی کنکور

کلاس‌های آمادگی کنکور ارشد و دکتری حافظون پر طرفدارترین کلاس‌های کنکور در سطح کشور است. تا کنون بالغ بر ۴۰ دوره‌ی کنکور ارشد و دکتری الهیات توسط حافظون برگزار گردیده است. این کلاسها در سه گرایش قرآن و حدیث، فقه و مبانی حقوق و فلسفه و حکمت اسلامی و در سه مقطع کارشناسی (ویژه حفاظ قرآن)، ارشد و دکتری برگزار می‌گردد. همه ساله بسیاری از رتبه‌های تک رنجه کنکور از خروجی‌های این کلاس‌ها هستند.

#### ۲. بسته‌های آموزشی

درسنامه‌ها و تست‌نامه‌های حافظون در سرتاسر کشور و در دانشگاه به دانشگاه کشور بین دانشجویان و داوطلبان دست به دست می‌شود. با اطمینان می‌توان مدعی شد در سه رشته فوق‌الذکر و در دروس عمومی مثل ادبیات عرب و زبان انگلیسی،



برای کسب بالاترین رتبه‌ها کاملاً کافی و وافی نیز می‌باشد. به روز رسانی سالانه و انطباق بر کنکور هر سال، اشتغال بر همه سؤالات کنکورها، طبقه بندی موضوعی و پاسخنامه کاملاً تشریحی تست‌نامه‌ها، تلخیص‌های حساب‌شده در حدود یک پنجم منابع اصلی، مطالب توضیحی بیشتر جهت تفهیم بهتر، محتوای طبقه‌بندی شده‌ی منسجم، حذف زوائد غیرکاربردی و... تنها بخشی از دلایلی است که موجب گردیده است حافظون تنها گزینه داوطلبان در کنکور باشد.

### ۳. آموزش مجازی

در طول این سالها که کلاس‌های حافظون دایر بوده است، مطالبه‌ی مکرر داوطلبان شهرستانی موجب می‌شد که از بخشی از کلاسها صوت یا فیلم تهیه شده و برایشان ارسال گردد. این مطالبه به مرور ما را بر آن داشت که به سمت تولید محتوای دیجیتال رفته و نرم افزارهایی بسیار با کیفیت از برجسته‌ترین اساتید رشته الهیات تهیه شده و جهت نشر در سرتاسر کشور آماده ارائه به مشتاقان این رشته‌ها می‌باشد. دو ویژگی مهم نرم افزارهای حافظون عبارت است از: امکان شنیدن و دیدن درس استاد به دفعات مکرر، بهره‌گیری از بهترین اساتید کشور.

### ۴. آزمون‌های هفتگی، ماهانه و جامع

برای داوطلبی که در حال آماده شدن برای کنکور می‌باشد، برنامه‌ریزی و آزمون‌های دائمی که مدام او را رصد کند، مطالعاتش را جهت دهد، اشکالاتش را به او گوشزد نماید، بسیار ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. آزمون‌های هفتگی و دوره‌ای حافظون، به داوطلبان کمک می‌کند که هم به یک برنامه‌ریزی درست تری دست پیدا کنند و بتوانند به اندازه کافی درس‌ها را مرور نمایند و هم مدام در شرایط آزمون قرار گرفته و با تست‌زنی و تنظیم وقت و دیگر شرایط خو بگیرند.

### ۵. دوره‌های آزاد

حافظون علاوه بر دوره‌های آمادگی کنکور، کلاس‌های آزاد و کارگاه‌هایی با عناوینی مانند روش تحقیق، مقاله‌نویسی، آمادگی مصاحبه، متن خوانی عربی، تجزیه و ترکیب قرآن، تفسیر و... نیز برگزار می‌نماید.

### ۶. دوره‌های زبان

#### ○ عربی

کامل‌ترین دوره آموزش زبان عربی از مقدماتی تا آمادگی کنکور دکتری؛ شامل صرف و نحو، مکالمه، بلاغت، لغت، اعراب القرآن و...

#### ○ انگلیسی

دوره‌ها و بسته‌های ویژه کنکور ارشد و دکتری کلیه رشته‌های دانشگاهی، از مقدماتی تا پیشرفته. و همچنین زبان تخصصی الهیات

#### ○ زبان کودک

آموزش نظام‌مند زبان‌های انگلیسی و عربی (زبان قرآن) از مهد تا دوره راهنمایی

### ۴- پژوهشکده قرآن و حدیث

در این مرکز طرح پژوهشی متنوعی که مستقیماً با امر آموزش و پرورش ارتباط دارد ارائه شده است که برخی از آنها تکمیل شده و به عنوان کتاب یا بسته‌های آموزشی منتشر یافته است (مانند حاشیه قرآن کریم تحت عنوان فرهنگ اهل بیت) و برخی دیگر در حال انجام است (مانند طرح «صراط مستقیم در فهم قرآن» که رویکردی کاملاً جدید در آموزش قرآن و زبان عربی است. یا «سبک زندگی قرآنی» و دیگر طرح‌های آموزشی)

## مقدمه مؤلف

مجموعه‌ی پیش رو مشتمل بر تست‌های فلسفه اسلامی ۲۹ سال کنکور کارشناسی ارشد سراسری (سال ۷۲ تا ۱۴۰۰) و ۱۰ سال کنکور کارشناسی ارشد آزاد (سال ۸۱ تا ۹۰) رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی همراه با پاسخنامه‌ی تشریحی است. طبقه بندی تست‌ها اولاً بر مبنای فصل بندی درسنامه‌ی فلسفه است که بر طبق کتاب نه‌ایه‌الحکمه تألیف علامه طباطبایی (ره) تنظیم شده و ثانیاً بر طبق سال برگزاری کنکور مرتب شده است. داوطلب می‌تواند پس از مطالعه درسنامه تست‌های آزاد و سراسری مربوط به هر درس را به ترتیب سال پاسخ دهد.

در نوشتن اغلب پاسخ‌ها سعی در این جهت بوده که پاسخ صحیح حتی المقدور به نحوی نوشته شود که گزینه‌های غلط خود به خود حذف شود. در موارد کمی نیز به فراخور، وجه نادرست بودن گزینه‌ها جداگانه توضیح داده شده تا ناگزیر گزینه صحیح روشن شود.

اغلب پاسخ‌ها به کتاب نه‌ایه‌الحکمه و در موارد کمی نیز به کتاب بدایه‌الحکمه ارجاع داده شده است. در پایان، تست‌های مربوط به بخش معاد منظومه‌ی حکیم سبزواری آمده که در هر سال ۳ تا ۵ تست به این منبع اختصاص دارد.

با توجه به آنکه کتاب نه‌ایه‌الحکمه از جمله منابع مطالعاتی درس فلسفه در هر دو مقطع ارشد و دکترای فلسفه و کلام اسلامی و مجموعه‌ی فلسفه و نیز دکترای فلسفه‌ی علم و فلسفه — منطق است مجموعه‌ی حاضر می‌تواند منبع مناسبی جهت تمرین تست‌زنی و تثبیت مطالب این کتاب برای رشته‌های مذکور باشد. در پایان از خوانندگان این مجموعه تقاضا می‌شود نقطه نظرات خود را از طریق ارسال ایمیل به اطلاع مؤلف و مؤسسه برسانند.



عنوان درس	صفحات منبع اصلی	صفحات درس نامه	تعداد تست‌ها	سهم درصد
مقدماتی در باب دانش فلسفه	۱۸	۶	۱۰	۱/۲
<b>مرحله اول: احکام کلی وجود</b>				
اشتراک معنوی وجود	۶	۴	۸	۱
اصالت وجود و اعتباریت ماهیت	۵	۵	۱۱	۱/۳
نقد اشکالات وارد شده بر اصالت وجود	۱۰	۸	۹	۱
فروعات پذیرش اصالت وجود و اعتباریت ماهیت	۵	۵	۶	۰/۷
برخی دیگر از فروعات	۹	۹	۱۹	۲/۲
نفس الامر	۸	۶	۱۱	۱/۳
مساوقت وجود و شیئیت	۸	۴	۵	۰/۶
تشکیکی بودن حقیقت وجود	۱۵	۴	۱۳	۱/۵
احکام عدم و بحث اعاده معدوم	۲۱	۶	۱۳	۱/۵
<b>مرحله دوم: وجود مستقل و رابط</b>				
تقسیم وجود به مستقل و رابط	۹	۳	۱۳	۱/۵
نحوه اختلاف وجود رابط و مستقل	۷	۳	۱۵	۱/۸
<b>مرحله سوم: تقسیم وجود به ذهنی و خارجی</b>				
وجود ذهنی	۷	۳	۷	۰/۸
نتایج سخن در پذیرش وجود ذهنی	۱۵	۳	۱۵	۱/۸
<b>مرحله چهارم: مواد قضایا</b>				
وجوب، امکان، امتناع	۲۵	۴	۱۰	۱/۲
اصطلاحات گوناگون مواد ثلاث	۱۰	۴	۲۳	۲/۷
تقسیمات مواد ثلاث	۹	۴	۲۶	۳
نفی ماهیت از خداوند	۱۳	۴	۱	۰/۱
وجوب بالذات واجب تعالی	۱۱	۳	۵	۰/۶
نقد و بررسی قول به اولویت	۹	۴	۹	۱
مناط نیاز به علت	۱۴	۴	۳	۰/۴
احکام ممتنع بالذات	۱۸	۵	۳	۰/۴
<b>مرحله پنجم: ماهیت</b>				
ماهیت در مرتبه ذاتش نه موجود است و نه معدوم	۴	۵	۴	۰/۵
اعتبارات ماهیت	۵	۴	۱۵	۱/۸
کلی و جزئی، ذاتی و عرضی	۱۳	۵	۱۲	۱/۴
تبیین اصطلاحات جنس و فصل و نوع، ماده و صورت	۲۴	۹	۲۷	۳/۲
<b>مرحله ششم: مقولات ده‌گانه</b>				
مقولات و شمار آنها	۸	۳	۲	۰/۲
تعریف جوهر و اقسام آن	۸	۳	۷	۰/۸
ماهیت جسم	۱۷	۴	۱۴	۱/۶
ماهیت ماده و اثبات وجود آن	۱۲	۴	۵	۰/۶
بیان احکام ماده و صورت	۱۴	۵	۱۴	۱/۶
کمیت و اقسام آن	۱۴	۷	۸	۱
کیف و اقسام آن (۱)	۷	۵	۱	۰/۱

عنوان درس	صفحات منبع اصلی	صفحات درس نامه	تعداد تست‌ها	سهم درصد
کیف و اقسام آن (۲)	۱۲	۵	۷	۰/۸
کیفیات نفسانی	۷	۴	۱	۰/۱
ادامه بررسی کیفیات نفسانی	۱۰	۵	۱	۰/۱
مقوله اضافه	۱۰	۴	۵	۰/۶
مقوله آیین	۷	۵	۶	۰/۷
مقولات دیگر (وضع، جده، أنبفعل، أنبنفعل)	۱۲	۴	۲	۰/۲
<b>مرحله هفتم: واحد و کثیر</b>				
تقسیم موجود به واحد و کثیر و بیان اقسام واحد	۱۴	۵	۱۰	۱/۲
حمل و اقسام آن	۱۰	۴	۱۹	۲/۲
غیریت و اقسام آن و بیان تقابل تناقض	۱۱	۴	۱	۰/۱
دیگر اقسام تقابل (عدم و ملکه، تضایف، تضاد)	۱۴	۵	۱۵	۱/۸
<b>مرحله هشتم: علت و معلول</b>				
قانون علیت	۱۰	۴	۲	۰/۲
اقسام علت	۱۴	۴	۰	
قاعده وجوب وجود معلول در ظرف وجود علت	۳۳	۱۱	۶	۰/۷
قاعده الواحد	۱۰	۳	۷	۰/۸
استحالی دور و تسلسل در علل	۱۸	۵	۴	۰/۵
علت فاعلی	۲۱	۴	۲۸	۳/۲
علت تامه و فاعلیت خداوند	۲۴	۵	۹	۱
علت غایی	۲۳	۸	۹	۱
مبادی افعال ارادی و بررسی غایت در افعال عبث	۱۶	۵	۳	۰/۴
بررسی نظریه اتفاق	۱۸	۶	۲	۰/۲
علت مادی و صوری	۹	۴	۰	۰
علت جسمانی	۷	۲	۲	۰/۲
<b>مرحله نهم: حرکت</b>				
قوه و فعل	۲۰	۴	۱۳	۱/۵
حرکت و اقسام تغییر	۷۰	۴	۳۱	۳/۶
موضوع حرکت و بیان حرکت جوهری	۱۸	۴	۱۹	۲/۲
زمان و اقسام حرکت	۳۶	۳	۲۲	۲/۶
<b>مرحله دهم: سبق و لحوق، حدوث و قدم</b>				
سبق و لحوق و اقسام آن	۱۲	۳	۱۷	۲
ملاک سبق و لحوق و بحث معیت	۱۵	۵	۱۱	۱/۳
اقسام حدوث و قدم و بیان حدوث و قدم زمانی	۱۰	۴	۴	۰/۵
حدوث و قدم ذاتی، بالحق و دهری	۱۳	۴	۱۵	۱/۸
<b>مرحله یازدهم: علم و عالم و معلوم</b>				
تعریف علم و اقسام آن	۷	۳	۲	۰/۲
تقسیم علم به حصولی و حضوری	۱۹	۵	۳	۰/۴
اتحاد عاقل و معقول	۴	۴	۷	۰/۸
اشکالات اتحاد عاقل و معقول	۱۴	۴	۴	۰/۵



عنوان درس	صفحات منبع اصلی	صفحات درس نامه	تعداد تست‌ها	سهم درصد
تقسیم علم به کلی و جزئی	۱۸	۵	۱۰	۱/۲
تقسیم دیگری برای علم حصولی	۷	۳	۰	۰
انواع تعقل و مراتب عقل	۹	۳	۱۸	۲/۱
عقل فعال و عاملیت آن	۶	۳	۷	۰/۸
تقسیم علم به تصور و تصدیق	۱۸	۵	۴	۰/۵
بررسی آرای سوفسطائیان	۱۴	۶	۰	۰
تقسیم علم حصولی به حقیقی و اعتباری	۲۱	۵	۳	۰/۴
موارد علم حضوری	۱۰	۳	۸	۱
کیفیت علم به معلول و علت	۱۰	۴	۲	۰/۲
ذاتی نبودن علم برای نفس	۱۲	۳	۰	۰
<b>مرحله دوازدهم: مباحث مربوط به واجب الوجود</b>				
اثبات واجب تعالی و برهان صدیقین	۲۱	۳	۷	۰/۸
براهین دیگر بر وجود واجب تعالی	۱۴	۵	۴	۰/۵
نفی ماهیت و اجزا از واجب تعالی	۳۰	۵	۸	۱
توحید واجب تعالی	۲۲	۶	۱۱	۱/۳
نفی شریک از واجب تعالی و بیان صفات او	۱۱	۳	۸	۱
صفات ذاتی و فعلی واجب تعالی	۱۶	۵	۲	۰/۲
علم واجب تعالی	۱۳	۶	۱۵	۱/۸
عنایت، قضا و قدر	۱۲	۴	۱۰	۱/۲
قدرت واجب تعالی	۱۸	۶	۹	۱/۱
فراگیر بودن قدرت واجب تعالی و بررسی نظریه معتزله	۱۱	۶	۱	۰/۱
بررسی نظریه اشاعره درباره افعال اختیاری انسان	۹	۴	۰	۰
حیات، علم و اراده واجب تعالی	۲۲	۶	۲	۰/۲
خیر و شر و بحث عنایت الهی	۱۴	۵	۲	۰/۲
نظام آفرینش و بحث عوالم	۲۶	۸	۸	۱
عالم مثال و ماده و بحث حدوث عالم ماده	۱۶	۶	۱۲	۱/۴
سؤالات مربوط به مبحث معاد در منظومه سبزواری	۵۰	۳	۷۰	۸/۲
کل			۸۵۲	۱۰۰

## منابع:

۱. نه‌ایه الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، انتشارات بوستان کتاب، ج ۱ (۱۳۸۹)، ج ۲ (۱۳۹۰)، ج ۳ (۱۳۹۱)
۲. منظومه ملا هادی سبزواری، شرح رضی شیرازی، ویرایش و تنظیم فاطمه فنا، انتشارات حکمت، ۱۳۹۲

توضیح: در ارجاعات منظور از حرف «م» مرحله، حرف «ف» فصل و حرف «ص» صفحه است.



## فهرست مطالب

۱۳.....	مدخل
۱۴.....	درس ۱. مقدماتی در باب دانش فلسفه
۱۹.....	<b>مرحله اول: احکام کلی وجود</b>
۲۰.....	درس ۱. اشتراک معنوی وجود
۲۳.....	درس ۲. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
۲۸.....	درس ۳. نقد اشکالات وارد شده بر اصالت وجود
۳۳.....	درس ۴. فروعات پذیرش اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
۳۶.....	درس ۵. برخی دیگر از فروعات
۴۳.....	درس ۶. نفس الامر
۴۸.....	درس ۷. مساوقت وجود و شیئیت
۵۱.....	درس ۸. تشکیکی بودن حقیقت وجود
۵۷.....	درس ۹. احکام عدم و بحث اعاده معدوم
۶۳.....	<b>مرحله دوم: وجود مستقل و رابط</b>
۶۴.....	درس ۱. تقسیم وجود به مستقل و رابط
۶۹.....	درس ۲. نحوه اختلاف وجود رابط و مستقل
۷۵.....	<b>مرحله سوم: تقسیم وجود به ذهنی و خارجی</b>
۷۶.....	درس ۱. وجود ذهنی
۷۹.....	درس ۲. نتایج سخن در پذیرش وجود ذهنی
۸۵.....	<b>مرحله چهارم: مواد قضایا</b>
۸۶.....	درس ۱. وجوب، امکان، امتناع
۹۱.....	درس ۲. اصطلاحات گوناگون مواد ثلاث
۹۹.....	درس ۳. تقسیمات مواد ثلاث
۱۰۶.....	درس ۴. نفی ماهیت از خداوند
۱۰۹.....	درس ۵. وجوب بالذات واجب تعالی
۱۱۲.....	درس ۶. نقد و بررسی قول به اولویت
۱۱۷.....	درس ۷. مناط نیاز به علت
۱۲۱.....	درس ۸. احکام ممتنع بالذات



- مرحله پنجم: ماهیت** ۱۲۵.....
- درس ۱. ماهیت در مرتبه ذاتش نه موجود است و نه معدوم..... ۱۲۶.....
- درس ۲. اعتبارات ماهیت..... ۱۲۹.....
- درس ۳. کلی و جزئی، ذاتی و عرضی..... ۱۳۵.....
- درس ۴. تبیین اصطلاحات جنس و فصل و نوع، ماده و صورت..... ۱۴۱.....
- مرحله ششم: مقولات ده گانه** ۱۵۵.....
- درس ۱. مقولات و شمار آنها..... ۱۵۶.....
- درس ۲. تعریف جوهر و اقسام آن..... ۱۵۹.....
- درس ۳. ماهیت جسم..... ۱۶۳.....
- درس ۴. ماهیت ماده و اثبات وجود آن..... ۱۶۸.....
- درس ۵. بیان احکام ماده و صورت..... ۱۷۱.....
- درس ۶. کمیت و اقسام آن..... ۱۷۷.....
- درس ۷. کیف و اقسام آن (۱)..... ۱۸۱.....
- درس ۸. کیف و اقسام آن (۲)..... ۱۸۴.....
- درس ۹. کیفیات نفسانی..... ۱۸۷.....
- درس ۱۰. ادامه بررسی کیفیات نفسانی..... ۱۹۰.....
- درس ۱۱. مقوله اضافه..... ۱۹۴.....
- درس ۱۲. مقوله آین..... ۱۹۷.....
- درس ۱۳. مقولات دیگر (وضع، جده، أنیفعل، أنینفعل)..... ۲۰۱.....
- مرحله هفتم: واحد و کثیر** ۲۰۵.....
- درس ۱. تقسیم موجود به واحد و کثیر و بیان اقسام واحد..... ۲۰۶.....
- درس ۲. حمل و اقسام آن..... ۲۱۲.....
- درس ۳. غیریت و اقسام آن و بیان تقابل تناقض..... ۲۱۷.....
- درس ۴. دیگر اقسام تقابل (عدم و ملکه، تضایف، تضاد)..... ۲۲۰.....
- مرحله هشتم: علت و معلول** ۲۲۷.....
- درس ۱. قانون علیت..... ۲۲۸.....
- درس ۲. اقسام علت..... ۲۳۱.....
- درس ۳. قاعده وجوب وجود معلول در ظرف وجود علت..... ۲۳۳.....
- درس ۴. قاعده الواحد..... ۲۳۹.....
- درس ۵. استحالی دور و تسلسل در علل..... ۲۴۲.....
- درس ۶. علت فاعلی..... ۲۴۶.....
- درس ۷. علت تامه و فاعلیت خداوند..... ۲۵۴.....
- درس ۸. علت غایی..... ۲۵۹.....
- درس ۹. مبادی افعال ارادی و بررسی غایت در افعال عبث..... ۲۶۵.....
- درس ۱۰. بررسی نظریه تناقض..... ۲۶۸.....
- درس ۱۱. علت مادی و صوری..... ۲۷۱.....
- درس ۱۲. علت جسمانی..... ۲۷۲.....

۲۷۵.....	<b>مرحله نهم: حرکت</b>
۲۷۶.....	درس ۱. قوه و فعل
۲۸۱.....	درس ۲. حرکت و اقسام تغییر
۲۹۰.....	درس ۳. موضوع حرکت و بیان حرکت جوهری
۲۹۸.....	درس ۴. زمان و اقسام حرکت
۳۰۵.....	<b>مرحله دهم: سبق و لحوق، حدوث و قدم</b>
۳۰۶.....	درس ۱. سبق و لحوق و اقسام آن
۳۱۱.....	درس ۲. ملاک سبق و لحوق و بحث معیت
۳۱۷.....	درس ۳. اقسام حدوث و قدم و بیان حدوث و قدم زمانی
۳۲۰.....	درس ۴. حدوث و قدم ذاتی، بالحق و دهری
۳۲۷.....	<b>مرحله یازدهم: علم و عالم و معلوم</b>
۳۲۸.....	درس ۱. تعریف علم و اقسام آن
۳۳۰.....	درس ۲. تقسیم علم به حصولی و حضوری
۳۳۳.....	درس ۳. اتحاد عاقل و معقول
۳۳۶.....	درس ۴. اشکالات اتحاد عاقل و معقول
۳۳۹.....	درس ۵. تقسیم علم به کلی و جزئی
۳۴۳.....	درس ۶. تقسیم دیگری برای علم حصولی
۳۴۴.....	درس ۷. انواع تعقل و مراتب عقل
۳۵۰.....	درس ۸. عقل فعال و عاملیت آن
۳۵۳.....	درس ۹. تقسیم علم به تصور و تصدیق
۳۵۵.....	درس ۱۰. بررسی آرای سوفسطائیان
۳۵۷.....	درس ۱۱. تقسیم علم حصولی به حقیقی و اعتباری
۳۶۰.....	درس ۱۲. موارد علم حضوری
۳۶۳.....	درس ۱۳. کیفیت علم به معلول و علت
۳۶۵.....	درس ۱۴. ذاتی نبودن علم برای نفس
۳۶۷.....	<b>مرحله دوازدهم: مباحث مربوط به واجب الوجود</b>
۳۶۸.....	درس ۱. اثبات واجب تعالی و برهان صدیقین
۳۷۲.....	درس ۲. براهین دیگر بر وجود واجب تعالی
۳۷۵.....	درس ۳. نفی ماهیت و اجزاء از واجب تعالی
۳۷۹.....	درس ۴. توحید واجب تعالی
۳۸۵.....	درس ۵. نفی شریک از واجب تعالی و بیان صفات او
۳۸۷.....	درس ۶. صفات ذاتی و فعلی واجب تعالی
۳۹۲.....	درس ۷. علم واجب تعالی
۳۹۹.....	درس ۸. عنایت، قضا و قدر
۴۰۵.....	درس ۹. قدرت واجب تعالی
۴۱۱.....	درس ۱۰. فراگیر بودن قدرت واجب تعالی و بررسی نظریه معتزله



- درس ۱۱. بررسی نظریه‌ی اشاعره درباره افعال اختیاری انسان..... ۴۱۴
- درس ۱۲. حیات، علم و اراده واجب تعالی..... ۴۱۵
- درس ۱۳. خیر و شر و بحث عنایت الهی..... ۴۱۹
- درس ۱۴. نظام آفرینش و بحث عوالم..... ۴۲۲
- درس ۱۵. عالم مثال و ماده و بحث حدوث عالم ماده..... ۴۲۷
- درس ۱۶. سؤالات مربوط به مبحث معاد در منظومه سبزواری..... ۴۳۳





## درس ۱. مقدماتی در باب دانش فلسفه

۱. دو اعتبار مختلف از فلسفه:
  - ۱/۱. فلسفه به معنای اعم: سابقاً تمامی علومی که در بحث از واقعیات بوده، شامل می‌شده است. و تقسیم می‌شد به حکمت عملی و نظری. حکمت عملی باید و نباید‌ها در مقام عمل است و عبارت است از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن و حکمت نظری عبارت است از هست و نیست‌ها و احوال آنها. حکمت نظری عبارت بود از: طبیعیات، ریاضیات و فلسفه ی اولی.
  - ۲/۱. فلسفه ی اولی: که از وجود به طور مطلق بحث می‌کند. بنابراین ریاضی که بحث از کم و طبیعیات که بحث از جسم است، در آن داخل نیست. فلسفه در اصطلاح امروز همان فلسفه ی اولی یا متافیزیک است.
- و حکمت الهی علمی است که از احوال موجود از آن جهت که موجود است بحث می‌کند و موضوع آن عبارت است از آنچه که در این علم از عوارض ذاتی آن (موضوع) بحث می‌شود. این موضوع، همان وجود مطلق است و منظور از عوارض ذاتی، خصوصیات و صفاتی است که بدون واسطه بر وجود مطلق (موضوع) حمل میشوند؛ خواه اعم از موضوع، خواه اخص از موضوع و خواه مساوی با آن باشند، مانند واحد بودن یا کثیر بودن، حادث بودن یا قدیم بودن، بالقوه بودن یا بالفعل بودن.
۲. فلسفه عام‌ترین دانش هاست: چون موضوع فلسفه (موجود مطلق) عام است، خود فلسفه هم عام‌ترین دانش هاست، چون اولاً دانش دیگری که عمومیت آن از فلسفه بیشتر باشد وجود ندارد. دوماً موضوع فلسفه اساساً هم از جهت مفهومی بدیهی است و هم تصدیق به آن نیازمند دلیل نیست. به خلاف موضوعات سایر علوم.
۳. محمول قضایای فلسفی:
  - ۱/۳. محمول قضایای فلسفی که مساوی موضوع فلسفه هستند و محمول در آنها مردد نیست، مثل الوجود خارجی یا الوجود شیء.
  - ۲/۳. محمول قضایای فلسفی که مصداقاً مساوی موضوع فلسفه نیستند و اخص هستند، ولی مقابل‌هایی دارند که اگر این محمول‌های اخص را با مقابل‌هایشان با هم در نظر بگیریم، از نظر مصداق برابر موضوع فلسفه هستند. مانند: هر موجودی بالفعل است یا بالقوه. و مانند: هر موجودی یا ممکن است یا واجب. بحث در این قسم در مورد قضایای مردده‌المحمول است. و مسائل قسم دوم بیشتر از قسم اول است.
۴. عکس‌الحمل در قضایای فلسفی: در قضایای فلسفی باید موضوع موجود باشد، برای سهولت یادگیری این قضایا به صورت عکس‌الحمل تنظیم شده. مثلاً باید بگوییم: واجب موجود است و ممکن موجود است. ولی: وجود یا واجب است یا ممکن.
۵. آگاهی از مسائل فلسفه مطلوب بالذات است: از آنجا که دایره ی موضوع فلسفه، موضوعات تمام دیگر علوم را شامل می‌شود، لذا نمی‌توان چیزی خارج از دایره ی دانش فلسفه در نظر گرفت که بخواهد غایت فلسفه باشد. لذا غایت فلسفه خودش است و علمی اصالی است نه آلی.
۶. انی بودن براهین در فلسفه: از آنجا که موضوع فلسفه شامل همه امور است، نمی‌تواند معلول چیزی بیرون از خود باشد، لذا براهین در فلسفه، براهین لمّی نیستند، بلکه انی هستند. چون در براهین لمّی حد وسط علت است برای موضوع و محمول آن. اما براهین انی بر دو قسم است: ۱. براهینی که به وسیله ی معلول، وجود علت اثبات می‌شود (=دلیل) و نتیجه‌ی یقینی نمی‌دهد و لذا در فلسفه کاربرد ندارد. ۲. براهینی که استدلال در آن از طریق ملازمات عامه (لوازم وجود که نسبت به هم تاخر و تقدم وجودی ندارند). صورت می‌گیرد و از یک ملازم، وجود ملازم دیگر اثبات می‌شود. این قسم از براهین انی نتیجه‌اش یقینی است و در فلسفه کاربرد دارد.
۷. بدهات مفهوم وجود: مفهوم وجود بدیهی است و وقتی بدیهی باشد نیازی به تعریف ندارد، زیرا چیزی از مفهوم وجود شناخته شده تر نیست، لذا برای وجود نمی‌توان تعریفی حقیقی آورد. مفهوم وجود مفهومی بسیط است و تعریف در ماهیاتی ممکن است که مرکب از جنس و فصل باشند.

مرحله پنجم:

ماهیت



## درس ۱. ماهیت در مرتبه ذاتش نه موجود است و نه معدوم

۱. ماهیت در مرتبه ی ذاتش نه موجود است و نه غیر موجود: منظور از ماهیت در این فصل ماهیت بمعنی الاخص است (ما يقال فی جواب ما هو)، این ماهیت در مرتبه ذاتش و فی حد نفسها هم می تواند متصف به موجودیت شود و هم معدومیت. ماهیت را اگر به لحاظ حمل اولی در نظر بگیریم تنها ذات و ذاتیات شی برای او ثابتند و چون موجودیت و معدومیت هیچکدام از اجزای ذات ماهیت نیستند لذا می گوییم: الماهیه من حیث هی لیست الاهی لا موجوده و لا معدومه. اما اگر همین ماهیت را به لحاظ حمل شایع لحاظ کنید یا موجود است و یا معدوم است، برخی در پاسخ به شبهه لزوم ارتفاع نقیضین محال، گفته اند: ارتفاع وجود و عدم از ماهیت من حیث هی؛ ارتفاع نقیضین از مرتبه است و این محال نیست. وقتی محال است که نقیضین از همه مراتب واقع مرتفع شود. و منظور آن است که نقیض «وجود مأخوذ در حد ذات»، «عدم مأخوذ در حد ذات» نیست. بلکه نقیضش سلب همان وجود مأخوذ است. لذا وقتی می گوییم ماهیت در حد ذاتش نه موجود است نه معدوم ارتفاع نقیضین لازم نمی آید. و همین طور است وقتی می گوییم ماهیت کثیر نیست، واحد نیست، کلی نیست، جزئی هم نیست.
۲. «الماهیه لیست من حیث هی الاهی» یک سالبه محصله است: صدق در قضیه موجه عدولی، نیاز به وجود موضوع دارد زیرا بر طبق قاعده فرعیه، در قضایای موجه باید موضوع، موجود باشد تا بتوان محمولی بر آن حمل کرد؛ حال آنکه «ماهیت من حیث هی»، وجودی ندارد. پس باید سلب را تحصیلی دانست تا در صورت وجودی نبودن موضوع نیز صادق باشد.

## تست‌های آزاد

سؤال ۱. در عبارت «الماهیه لیست من حیث هی الاهی» باید سلب را سالبه محصله دانست یا موجهه معدوله المحمول؟ چرا؟

(آزاد ۸۳)

- ۱) سالبه محصله به دلیل قاعده فرعیه
- ۲) موجهه معدوله المحمول به دلیل سلب السلب ایجاب
- ۳) موجهه معدوله المحمول به دلیل قاعده فرعیه
- ۴) فرقی نمی‌کند زیرا معنای هر دو یکی است

## تست‌های سراسری

سؤال ۱. دلیل ایهام تناقض بین دو قضیه «الماهیه لیست بموجودة و لا لاموجودة، و الماهیه اما موجوده و اما لا موجوده» چیست؟

(سراسری ۷۷)

- ۱) فقدان وحدت اضافه
- ۲) فقدان وحدت شرط
- ۳) عدم عینیت محمول به دلیل تغایر عطف و فصل
- ۴) عدم عینیت موضوع به دلیل تغایر حمل اولی و شایع

سؤال ۲. در تعریف ماهیت به «الماهیه من حیث هی لیست الاهی، لا موجوده و لا لاموجودة» بر اساس کدام نوع حمل، وجود و عدم از آن نفی می‌شود و مستلزم ارتفاع نقیضین نیست؟

(سراسری ۸۲)

- ۱) بتی
- ۲) اولی
- ۳) شایع بالذات
- ۴) شایع بالعرض

سؤال ۳. هنگام حکم به سلب دو طرف نقیض (مانند موجود و معدوم) از ماهیت من حیث هی، تقدم سلب بر حیثیت، موجب ارتفاع نقیضین از ..... و امری ..... است. و تقدم حیثیت بر سلب، موجب ارتفاع نقیضین از ..... و امری ..... است.

(سراسری ۸۹)

- ۱) مرتبه ذات ماهیت - ممکن - جميع مراتب واقع - محال
- ۲) جميع مراتب واقع - محال - مرتبه ذات ماهیت - ممکن
- ۳) مرتبه ذات ماهیت - محال - جميع مراتب واقع - ممکن
- ۴) جميع مراتب واقع - ممکن - مرتبه ذات ماهیت - محال

سؤال ۴. در جمله «الماهیه بحسب الحمل الأولى لیست موجوده و لا لاموجودة»، مفاد حمل اولی به نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) کدام است؟

(سراسری ۹۹)

- ۱) حمل شیء علی نفسه
- ۲) حمل عرضی بر موضوع
- ۳) حمل ذاتی شیء، بر شیء
- ۴) حملی که موضوع مصداق محمول باشد





## پاسخنامه تشریحی آزاد

### ۱. گزینه ۱

صدق در قضیه موجه عدولی، نیاز به وجود موضوع دارد زیرا بر طبق قاعده فرعیه، در قضایای موجه باید موضوع، موجود باشد تا بتوان محمولی بر آن حمل کرد؛ حال آنکه «ماهیت من حیث هی»، وجودی ندارد. پس باید سلب را تحصیلی دانست تا در صورت وجودی نبودن موضوع نیز صادق باشد. (شرح منظومه سبزواری، مقصد ۱، فریده ۵، غرر ۳۰، ص ۶۰۶)

## پاسخنامه تشریحی سراسری

### ۱. گزینه ۴

عبارت نخست نظر به ذات ماهیت دارد یعنی ماهیت در مرتبه ذاتش (مفهوم ماهیت) نه موجود است و نه معدوم. پس ماهیت به حمل اولی نه موجود است نه معدوم. عبارت دوم نظر به مصداق ماهیت دارد که از دو حال بیرون نیست یا موجود است یا موجود نیست. پس ماهیت به حمل شایع یا موجود است یا غیر موجود. (م ۵، ف ۱، ص ۳۱۰-۳۰۹)

### ۲. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۷۷. با این توضیح که ارتفاع وجود و عدم از ماهیت من حیث هی، ارتفاع نقیضین از مرتبه است؛ یعنی فقط از مرتبه ذات است نه همه مراتب مطلقاً. آنچه محال است ارتفاع نقیضین مطلقاً از همه مراتب واقع است. نقیض قضیه «الماهیه من حیث هی موجوده» این نیست که «الماهیه من حیث هی معدومه». زیرا سلب باید بر سر قضیه قرار گیرد تا وجود را از ماهیت که متعلق قید «من حیث هی» است نفی کند؛ یعنی نقیض «وجود مأخوذ در حد ذات»، که وجود مقید است، سلب آن وجود مقید است نه سلبی که خودش مقید است. پس سلب وجود و عدم از ماهیت، ارتفاع نقیضین نیست. (م ۵، ف ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰)

### ۳. گزینه ۱

ماهیت من حیث هی یعنی ماهیت در مرتبه ذاتش نه موجود است و نه غیرموجود؛ به تعبیر دیگر سلب وجود و عدم از ماهیت. خالی بودن ماهیت از وجود و عدم دلالت بر ارتفاع نقیضین نمی‌کند زیرا ارتفاع نقیضین از مرتبه ذات ماهیت محال نیست بلکه ارتفاع نقیضین از واقع به طور مطلق یعنی از همه مراتب واقع است که محال است. مقصود آن است که برای نقض و سلب وجود مأخوذ در حد ذات باید ادات سلب را بر سر همان وجود مأخوذ در حد ذات قرار داد یعنی هنگامی اجتماع نقیضین واقع می‌شود که نقیض قضیه «الماهیه من حیث هی موجوده» عبارت باشد از «لیست الماهیه من حیث هی بموجوده» نه آنکه «الماهیه من حیث هی معدومه». عبارت اخیر، سلبی است که خود مقید به مرتبه ذات شده در حالیکه مقصود ما سلب وجود مقید به مرتبه ذات است. (م ۵، ف ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰)

### ۴. گزینه ۱

«ماهیت به حمل اولی بر خودش حمل می‌شود» و در این حمل هر چیز دیگری که بیرون از ماهیت باشد از آن سلب می‌شود. (بدایه‌الحکمه، ب ۵، ف ۱، ص ۲۳)

## درس ۲. اعتبارات ماهیت

۱. اعتبارات ماهیت: ماهیت را با توجه به خصوصیات که به آن ضمیمه می شود، سه گونه می توان اعتبار کرد:

۱/۱. به شرط شیء اعتبار شود (ماهیت مخلوطه): ماهیت مقارن با عوارض و خصوصیات گوناگونی که به آن ملحق می شود، در نظر گرفته شود، مثل انسان به شرط اینکه مرد باشد و وزن و ... لحاظ شود و صدق بر شخصی مثل زید کند.

۲/۱. به شرط لا (ماهیت مجرده): ماهیت به تنهایی در نظر گرفته شود و دو اصطلاح دارد؛ اولی: اینکه فقط ذات ماهیت را در نظر بگیریم و از غیر ذات چشم پوشی کنیم. دومی: ماهیت به تنهایی لحاظ شود، و هر چه مقارن با آن در نظر گرفته شد زائد بر آن باشد، مثل حیوان وقتی فصل ها زائد بر آن باشد و ماده برای انواعش باشد نه جنس. منظور از ماهیت به شرط لا در این جا اصطلاح نخست است.

۳/۱. لا بشرط (مطلقه): ماهیت نه مشروط به مقارنت با چیزی شود نه مشروط به عدم مقارنت، بلکه به طور مطلق، بدون قید وجود یا عدم چیزی باشد، مثل حیوان وقتی یک جنس مبهم برای انواعش است.

۱/۳/۱. حقیقت ذات خداوند: حقیقت ذات او نزد عرفا مرتبه غیب وجود است که از آن به لا بشرط مطلق از اطلاق یعنی لا بشرط مقسمی تعبیر نموده اند و نزد فلاسفه حقیقت واجب، وجود بشرط لا از تعینات و نقایص است. در واقع وجود بشرط لا که مورد نظر فلاسفه است نزد عرفا اولین تعین از تعینات و تجلیات خداوند به شمار می آید و مقام احدیت نام دارد.

۲. کلی طبیعی: مقسم این اقسام سه گانه نفس ماهیت است، یعنی ماهیت بدون هیچ قیدی حتی قید اطلاق (لا بشرط حتی از قید اطلاق)، که همان کلی طبیعی است. و به آن «لا به شرط مقسمی» هم گویند. در خارج به وجود افراد قسم ماهیت مخلوطه موجود است. و دارای وجودهای متعددی است که با هم مغایرت عددی دارند. اگر وحدت عددی داشته باشد لازم می آید آنچه واحد است کثیر باشد. و امر واحد متصف به صفات متقابل خواهد شد. و «نسبت ماهیت به افرادش مانند نسبت پدران متعدد به فرزندانشان است نه نسبت یک پدر به فرزندان متعدد».

پس ماهیت در خارج با کثرت افرادش متکثر می شود، البته ماهیت با وصف کلیت و اشتراک، واحد است و در ذهن موجود است. در واقع کلی طبیعی همان طبیعت مشترکی است که در ذهن معروض کلیت واقع می شود و در خارج تشخیص می یابد و این تشخیص تنها به وجود است. اگر از نحوه وجود خاص شیء صرف نظر شود اشتراک در شیء جایز است حتی اگر هزار قید و مخصص به آن اضافه شود. عوارض مشخصه از لوازم و آثار تشخیص اند. مفیض وجود نیز علت بعید تشخیص است. علت مفارق نمی تواند عامل تشخیص باشد زیرا با مفارقت از معلول، تشخیص هم از بین می رود. در حالیکه تشخیص همواره با شیء است و از آن جدا نمی شود.



### تست‌های آزاد

- سؤال ۱. منظور از کلی طبیعی چیست؟ (آزاد ۸۷)
- (۱) ماهیت لا بشرط قسمی  
(۲) ماهیت لا بشرط مقسمی  
(۳) ماهیت بشرط لا  
(۴) ماهیت بشرط شیء
- سؤال ۲. منظور از ماهیت مجرد چیست؟ (آزاد ۸۸)
- (۱) بشرط لا  
(۲) لا بشرط قسمی  
(۳) لا بشرط مقسمی  
(۴) غیر مادی
- سؤال ۳. تفاوت لا بشرط قسمی و لا بشرط مقسمی در چیست؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) اولی مقید به قید اطلاق نیست و دومی مقید به قید اطلاق است.  
(۲) اولی مقید به قید اطلاق است و دومی مقید به قید اطلاق نیست.  
(۳) اولی مقید به خصوصیات ماهیت است و دومی مقید به خصوصیات ماهیت نیست.  
(۴) اولی مقید به خصوصیات ماهیت نیست و دومی مقید به خصوصیات ماهیت است.

### تست‌های سراسری

- سؤال ۱. تشخیص کلی طبیعی به چیست؟ (سراسری ۷۳)
- (۱) علت مفارق  
(۲) عوارض مشخصه  
(۳) مفیض وجود  
(۴) وجود
- سؤال ۲. ماهیت به چه اعتباری کلی طبیعی نامیده می‌شود؟ (سراسری ۷۵)
- (۱) بشرط لا  
(۲) لا بشرط مقسمی  
(۳) لا بشرط قسمی  
(۴) بشرط شیء
- سؤال ۳. کلی طبیعی از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی، مربوط به کدام اعتبار ماهیت است؟ و در خارج موجود است یا خیر؟ چرا؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) لا بشرط مقسمی و موجود است به دلیل وجود بعضی از اقسام مانند ماهیت مجرد  
(۲) لا بشرط قسمی، تنها در ذهن موجود است، زیرا لا به شرط قسمی همان ماهیت مطلقه است.  
(۳) لا بشرط مقسمی و موجود است به دلیل وجود بعضی از اقسام مانند ماهیت مخلوطه  
(۴) لا بشرط قسمی، تنها در ذهن موجود است، زیرا لا به شرط قسمی لا به شرط به وجود و عدم است.
- سؤال ۴. کدام وجود بر ذات واجب دلالت می‌کند؟ (سراسری ۸۲)
- (۱) وجود مطلق بشرط شیء  
(۲) وجود مطلق بشرط لا  
(۳) وجود مطلق لا بشرط  
(۴) وجود مطلق لا بشرط مقسمی
- سؤال ۵. در مورد کلی طبیعی کدام عبارت صحیح‌تر است؟ **الموجود من الکلی فی کل فرد** ..... (سراسری ۸۲)
- (۱) هو الموجود منه فی فرد آخر بالعدد  
(۲) غیر الموجود منه فی فرد آخر بالعدد  
(۳) غیر الموجود منه فی الفرد الآخر بالنوع  
(۴) هو الموجود منه فی الفرد الآخر بالنوع
- سؤال ۶. ماهیت در کدامیک از حالات ذیل، کلی طبیعی است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) بشرط لا  
(۲) بشرط بشیء  
(۳) لا بشرط قسمی  
(۴) لا بشرط مقسمی

سؤال ۷. تفاوت میان لابشرط قسمی و لابشرط مقسمی در چیست؟ (سراسری ۸۴)

- (۱) مقید بودن و مقید نبودن به قید «اطلاق»  
 (۲) مقید بودن و مقید نبودن به مقید نبودن به مقارنات ماهیت  
 (۳) مقید بودن و مقید نبودن به خصوصیات ماهیت  
 (۴) مقید بودن و مقید نبودن به قید «تقسیم»

سؤال ۸. کدام گزینه نحوه وجود کلی طبیعی را به درستی بیان می کند؟ **الموجود من الکلی فی کل فرد ...** (سراسری ۸۵)

- (۱) غیر الموجود منه فی کل فرد آخر بالعدد  
 (۲) غیر الموجود منه فی فرد آخر بالنوع  
 (۳) هو الموجود منه فی کل فرد آخر بالعدد  
 (۴) هو الموجود منه فی کل فرد آخر بالجنس

سؤال ۹. در مورد مقسم اعتبارات سه گانه ماهیت کدام گزینه صحیح است؟ (از نظر مرحوم علامه) (سراسری ۸۶)

- (۱) ماهیت لا به شرط مقسمی که همان کلی طبیعی و موجود در خارج است.  
 (۲) ماهیت لا به شرط مقسمی که با کلی طبیعی موجود در خارج متفاوت است.  
 (۳) ماهیت لا به شرط مقسمی که نسبتش به مصادیقش مثل نسبت پدر به اولاد است.  
 (۴) ماهیت لا به شرط مقسمی است که نسبتش به مصادیقش مثل نسبت آباء به اولاد است.

سؤال ۱۰. عبارت «تؤخذ الماهية وحدها بحيث لو قارنها ای مقارن مفروض کان زائدا علیها» دقیقاً معرف ..... می باشد. (سراسری ۸۸)

- (۱) لا بشرط  
 (۲) لا بشرط قسمی  
 (۳) لا بشرط مقسمی  
 (۴) بشرط لا

سؤال ۱۱. هنگامی که وجود را به مطلق و مقید تقسیم می کنیم در واقع آن را ..... لحاظ می کنیم. (سراسری ۸۹)

- (۱) بشرط لا و بشرط شیء با هم  
 (۲) بشرط لا  
 (۳) بشرط شیء  
 (۴) لا بشرط

سؤال ۱۲. در مورد کلی طبیعی، کدام گزینه صحیح است؟ (سراسری ۹۱)

- (۱) وجود کلی طبیعی، توسط افرادش در خارج، تکرار نمی شود.  
 (۲) منظور از کلی طبیعی، همان ماهیت مطلقه یا لا بشرط قسمی است.  
 (۳) کلی طبیعی در هر فرد از افراد طبیعت، وجودی غیر از فرد دیگر دارد.  
 (۴) نسبت کلی طبیعی به افرادش مانند نسبت یک پدر به فرزندان است.

سؤال ۱۳. به نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره)، کلی طبیعی چه نوع ماهیتی است؟ (سراسری ۹۸)

- (۱) مهمله  
 (۲) محضه  
 (۳) لا بشرط مقسمی  
 (۴) لا بشرط قسمی

سؤال ۱۴. مفاد عبارت «الموجود من الکلی فی کل فرد غیر الموجود منه فی فرد آخر بالعدد»، متناسب با کدام مورد است؟ (سراسری ۹۸)

- (۱) أن نسبة الماهية الى افرادها كنسبة الاب الى اولاده  
 (۲) أن نسبة الماهية الى افرادها كنسبة الآباء الى اولادهم  
 (۳) الماهية بوصف الكلية و الاشتراك واحدة موجودة في الذهن  
 (۴) الماهية بوصف الكلية و الاشتراك كثيرة موجودة في الخارج

سؤال ۱۵. معنای ایجابی «بشرط لا» در اعتبارات ماهیت، کدام است؟ (سراسری ۹۸)

- (۱) مقابل مخلوطه و مطلقه  
 (۲) مقابل لا بشرط مقسمی و قسمی  
 (۳) اشتراط عدم وجود ما عداها معها  
 (۴) مغایرة التي لمقارنه و إباؤه عن حملة عليه



## پاسخنامه تشریحی آزاد

### ۱. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۸۳، ۷۵

### ۲. گزینه ۱

اگر تنها ذات ماهیت لحاظ شود و از هر چه بیرون از آن است قطع نظر شود ماهیت بشرط لا یا مجرد بدست می‌آید. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۴)

### ۳. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۸۴

## پاسخنامه تشریحی سراسری

### ۱. گزینه ۴

کلی طبیعی همان طبیعت مشترکی است که در ذهن معروض کلیت واقع می‌شود و در خارج تشخیص می‌یابد و این تشخیص تنها به وجود است. اگر از نحوه وجود خاص شیء صرف نظر شود اشتراک در شیء جایز است حتی اگر هزار قید و مخصص به آن اضافه شود. عوارض مشخصه از لوازم و آثار تشخیص اند. مفیض وجود نیز علت بعید تشخیص است. علت مفارق نمی‌تواند عامل تشخیص باشد زیرا با مفارقت از معلول، تشخیص هم از بین می‌رود. در حالیکه تشخیص همواره با شیء است و از آن جدا نمی‌شود. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۷-۳۲۳).

### ۲. گزینه ۲

ماهیت بدون هیچ قید و شرطی حتی قید اطلاق، کلی طبیعی است که لابشرط مقسمی نام دارد. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۵)

### ۳. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۷۵. با این توضیح که کلی طبیعی در خارج وجود دارد زیرا برخی از اقسام آن نظیر ماهیت مخلوطه (ماهیت بشرط شیء) در خارج محقق است و مقسم ضمن اقسامش موجود است. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۶)

### ۴. گزینه ۲

حقیقت ذات خداوند نزد عرفا مرتبه غیب وجود است که از آن به لابشرط مطلق از اطلاق یعنی لابشرط مقسمی تعبیر نموده‌اند و نزد فلاسفه حقیقت واجب، وجود بشرط لا از تعینات و نقایص است. در واقع وجود بشرط لا که مورد نظر فلاسفه است نزد عرفا اولین تعین از تعینات و تجلیات خداوند به شمار می‌آید و مقام احدیت نام دارد. (برای مطالعه بیشتر به تحریر تهمید القواعد، جوادی آملی، انتشارات الزهراء، ج ۲، ص ۵۳۷ مراجعه شود)

### ۵. گزینه ۲

کلی‌ای که در ضمن یک فرد تحقق می‌یابد غیر از کلی‌ای است که در ضمن افراد دیگر موجود است و این مغایرت، مغایرتی عددی است. چنانچه وحدت عددی داشته باشد لازم می‌آید که: ۱- امر واحد (همان کلی طبیعی) کثیر باشد و همچنین لازم می‌آید: ۲- امر واحد متصف به صفات مختلف شود زیرا هر فرد صفات خاص خود را دارد و کلی طبیعی با فرد و به تبع آن، خصوصیات آن فرد، متحد است و هر دو محذور، باطل است. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۷-۳۱۶)

## ۶. گزینه ۴

مشابه این سؤال در سراسری ۷۵

## ۷. گزینه ۱

لابشرط قسمی یا ماهیت مطلقه آن است که ماهیت نه مقید به مقارنت با چیزی باشد و نه مقید به عدم مقارنت با آن؛ یعنی به طور مطلق در نظر گرفته شود؛ فارغ از وجود یا عدم چیزی. اما لابشرط مقسمی یا همان کلی طبیعی فاقد هرگونه قیدی است حتی قید اطلاق. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۶-۳۱۵)

## ۸. گزینه ۱

کلی طبیعی که در ضمن یک فرد خاص موجود است غیر از کلی طبیعی است که در فرد دیگر وجود دارد و این مغایرتی عددی است. به تعبیر دیگر شخص کلی موجود در یک فرد با شخص کلی در فرد دیگر متفاوت است اما ماهیت نوعی آن واحد است مثلاً همگی نوع انسان اند. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۶)

## ۹. گزینه ۱

علامه خود بیان می کند که مقسم اقسام سه گانه ماهیت، نفس ماهیت است که همان کلی طبیعی یا لابشرط مقسمی است و در خارج موجود است. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۶)

## ۱۰. گزینه ۴

ماهیت بشرط لا عبارت است از آنکه ماهیت به تنهایی لحاظ شود به گونه ای که هر چه مقارن با آن در نظر گرفته شود زائد بر آن باشد. (م ۵، ف ۲، ص ۳۱۴)

## ۱۱. گزینه ۴

ماهیت مطلق یعنی ماهیت لابشرط بر دو گونه است: لابشرط مقسمی و لابشرط قسمی. فرق این دو: در لابشرط قسمی، تقید به اطلاق و لابشرطیت است ولی لابشرط مقسمی، قید اطلاق و آزادی از اطلاق را نیز شامل می شود. پس ماهیت مطلق که مقسم است حتی نسبت به اطلاق نیز مطلق و رها است در حالیکه ماهیت مطلق که قسم است از قید اطلاق رها نیست و به این اعتبار مقید است. پس اطلاق لابشرط مقسمی نسبت به اقسام است و اطلاق لابشرط قسمی به معنای تقید به اطلاق است. این نظیر تقسیم وجود لابشرط یا مطلق وجود است به ۱- وجود مطلق و ۲- وجود مقید است به این ترتیب که وجود مطلق، مقید به قید اطلاق و لابشرط بودن است ولی مقسم، نسبت به اقسام، مطلق است یعنی حتی قید اطلاق و لابشرطیت را نیز ندارد.

## ۱۲. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۸۲ (سؤال ۵)، ۸۵. نسبت کلی طبیعی با افرادش مانند نسبت آباء (پدران) به ابناء (پسران) است نه برعکس یعنی هر فرد، کلی طبیعی مستقلی دارد و اینطور نیست که یک کلی طبیعی در ازای افراد مختلف موجود باشد. (م ۵، ف ۱، ص ۳۱۷)

## ۱۳. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سال ۷۹ و سال های قبل و بعد از آن تکرار شده است.

## ۱۴. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۸۲ (سؤال ۵)

## ۱۵. گزینه ۲

ماهیت به دو قسم تقسیم می‌شود: یا بشرط است یا لابشرط. ماهیت بشرط، به دو قسم سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود. ماهیت بشرط ایجابی، بشرط شیء نامیده می‌شود و ماهیت بشرط سلبی، بشرط لانام دارد. با توجه به این توضیح، منظور از معنای ایجابی «بشرط لا»، ماهیت بشرط شیء است که در مقابل لابشرط (قسمی و مقسمی) قرار دارد از آن جهت که ماهیت بشرط شیء، مقید است و ماهیت لابشرط، مطلق است.



## درس ۳. کلی و جزئی، ذاتی و عرضی

### ۱. کلی و جزئی

۱/۱. **تفسیر صحیح کلیت:** ماهیتی که دارای افراد متعددی است (خواه افراد بالفعل باشند یا نه) بر تک تک افراد خود صدق می کند. این ویژگی ذهنی کلیت نامیده می شود و در ذهن بر ماهیت عارض می شود. چراکه وجود خارجی مساوق با شخصیت است، بنابراین، کلیت از لوازم وجود ذهنی ماهیت است.

۲/۱. **تفسیر دیگری برای کلیت:** «انّ الکلیة و الجزئیة فی نحو الادراک» برخی معتقدند صورت های عقلی، که کلی خوانده می شوند، صورت های جزئی مبهم هستند، که در اثر ابهام میان امور متعدد مردد می باشند، و در واقع فقط بر یکی از آنها منطبق می گردند. و صورت حسی، که جزئی نامیده می شود، ادراک واضح است؛ در نتیجه فرق میان صورت حسی و صورت عقلی به وضوح و ابهام آنها باز می گردد.

۳/۱. **بررسی نظریه فوق:** تفسیر بالا باطل است، زیرا اگر صورت کلی همان جزئی مبهم باشد مصداق ماهیت در واقع فقط یکی از افراد خواهد بود که میان افراد مختلف مردد است و قضایای کلی دروغ خواهند بود.

۴/۱. **دفع يك توهّم:** برخی گفته اند: «ماهیت موجود در ذهن نیز، مانند ماهیت موجود در خارج، جزئی است، زیرا چنین ماهیتی قائم به يك نفس مشخص می باشد، و موضوع و محل تشخیص دهنده اند. این سخن باطل است، زیرا ماهیت معقول از آن جهت که وابسته به يك نفس جزئی است و از کیفیات نفسانی است؛ يك موجود خارجی است. ولی سخن ما درباره ماهیت با وجود ذهنی اش می باشد که قابل صدق بر کثیرین است.

### ۲. انحاء گوناگون تمایز: اشیاي مشترك در يك معنای کلی، به واسطه یکی از امور زیر از هم متمایز می شوند:

۱/۲. **به تمام ذات:** اگر اشیا تنها در يك امر عرضی و بیرون از ذات با یکدیگر مشترك باشند، تمایزشان به تمام ذات خواهد بود. مانند دو نوع مقوله مختلف از مقولات عرضی که فقط در عرض بودن مشترکند.

۲/۲. **به جزء ذات:** اگر اشیا در جزئی از ذات مشترك باشند (که آن بخش مشترك قهراً جنس آنها خواهد بود) به واسطه جزء دیگر دانشان، که همان فصل است، از یکدیگر متمایز می شوند. مانند انسان و اسب.

۳/۲. **به عوارض بیرون از ذات:** اگر اشیا در تمام ذاتشان با یکدیگر مشترك باشند، به واسطه عوارض خارجی (عوارض مفارق از ذات) امتیاز می یابند، نه عوارض لازم ذات که لازم تمام افراد آن نوع است.

۳. **تشکیک در ماهیت راه ندارد:** به عقیده برخی، افرادی که در تمام ذاتشان باهم مشترك می باشند، ممکن است به واسطه اختلاف در شدت و ضعف که يك اختلاف تشکیکی است، از یکدیگر متمایز شوند. اما این صحیح نیست زیرا تشکیک تنها در وجود است؛ و اگر به ماهیت نسبت داده شود به عرض وجود می باشد.

۴. **جزئیت یا تشخیص:** که به آن «شخصیت» نیز می گویند، عبارت است از «عدم قابلیت اشتراک در شیء». باید گفت: «جزئیت فقط به وجود است»، همان گونه که فارابی و صدر المتألهین بیان کرده اند. بنابراین تشخیص و جزئیت اولاً و بالذات از آن وجود است، و بالعرض به ماهیتی که متلبس به وجود شده، نسبت داده می شود.

ملاصدرا به نقل از فارابی: اگر از نحوه وجود خاص شیء صرف نظر شود، عقل اشتراک در آن شیء را جایز می شمارد، حتی اگر هزار قید و مخصص به آن ضمیمه شود. زیرا امتیاز (وصفی که شیء در مقایسه با مشارکش به آن متصف می شود) در واقع غیر از تشخیص است. پس تمایز يك وصف اضافی است، اما تشخیص يك وصف نفسی برای شیء است. و از این رو، اگر مشارکی برای شیء نباشد، آن شیء نیاز به يك ممیز زاید ندارد. و بعدی ندارد که تمیز، استعداد تشخیص را برای شیء فراهم آورد. زیرا نوع مادی، افراد فراوانی می تواند داشته باشد، و تا وقتی استعداد يك فرد خاص از آن نوع در ماده تحقق نیابد، مبدأ اعلی به آن فرد وجود افاضه نمی کند

۱/۴. **نتایج بحث: مطلب اول:** اعراض مشخصه و ماده که نزد گروههایی عامل تشخیص بخش به ماهیت می باشند، در واقع نشانه ها و لوازم تشخیص اند. خواه همه اعراض باشد، خواه مقوله وضع، متی و این، و خواه زمان باشد.

**مطلب دوم:** برخی عامل تشخیص دهنده به شیء را، فاعل قریب آن شیء که وجود آن را افاضه می کند، می دانند و برخی علت فاعلی همه موجودات یعنی واجب تعالی را و برخی تشخیص عرض به موضوع آن را عامل تشخیص می دانند. اما در همه این اقوال، تشخیص به سبب بعیدش اسناد داده شده است. از آن جهت که علل وجود شیء در تشخیص آن مدخلیت دارند، اما نزدیکترین عامل تشخیص شیء، وجود خود شیء است.

**مطلب سوم:** جزئی بودن صورت حسی از ناحیه خود صورت حسی و مفهوم ذهنی بودن آن، نیست. بلکه از ناحیه اتصال حسی با خارج است. و نیز جزئی بودن صورت خیالی از ناحیه اتصال صورت خیالی با حس است.

۵. **مفاهیم ذاتی:** مفاهیمی که قوام ماهیات به آنها می باشد، مفاهیم ذاتی نامیده می شوند. این مفاهیم در حدود ماهیات اخذ می شوند، و ماهیات با زایل شدن آنها زایل می گردند. مانند ناطق نسبت به انسان.





۵/۱. ویژگی‌های مفاهیم ذاتی: ۱. ثبوت مفاهیم ذاتی برای موضوعاتشان ضروری است و نیاز به برهان ندارند، زیرا در حکم ثبوت شیء برای خودش می‌باشد. ۲. ثبوت ذاتیات شیء برای شیء در خارج بی‌نیاز از سبب است، بدین معنا که همان سببی که شیء را ایجاد می‌کند ذاتیات آن شیء که عین شیء است، می‌آفریند. ۳. ذاتیات شیء تقدم بالتجوهر بر آن شیء دارند. عقل برای آن که بتواند ماهیتی را تصور کند، باید ابتدا اجزای آن ماهیت را تصور کند. و لذا اجزای ماهیت از نظر تجوهر ماهیت بر خود ماهیت تقدم دارند. ۶. مفاهیم عرضی: که بر ماهیات حمل می‌شوند اما مقوم ماهیت نیستند و از حدود آنها بیرون می‌باشند. مانند: «نویسنده» نسبت به انسان. اقسام مفاهیم عرضی عبارتند از:

۶/۱. **محمول بالضمیمه:** مفهومی که انتزاع آن از موضوعش و حملش بر آن متوقف بر ضمیمه شدن چیزی به آن موضوع باشد، مانند مفهوم گرم که انتزاعش از جسم متوقف بر ضمیمه شدن حرارت به جسم است.

۶/۲. **خارج محمول:** مفهوم عرضی که انتزاع آن از موضوع و حملش بر آن متوقف بر ضمیمه شدن چیزی به موضوع نباشد، مانند «بالا» و «پایین».

مفاهیم عرضی که مبادی آنها دارای مابازای مستقلی در خارج نیستند، بلکه تنها در اثر تحلیل‌های ذهنی از اشیا انتزاع و بر آنها حمل می‌شوند، «خارج محمول» نامیده می‌شوند. و در مقابل، آن دسته از مفاهیم عرضی که مبادی آنها واجد مابازای مستقلی هستند که در خارج عارض بر موضوعاتشان می‌شود، «محمول بالضمیمه» نامیده می‌شوند. البته تعریف «محمول بالضمیمه» بر مبنای ایشان در مورد اعراض است که وجودی جدا از جوهر دارد که به آن ملحق می‌شود. اما طبق مبنای صحیح، عرض از مراتب وجود جوهر است.

**اشکال:** مجموع اجزای یک ماهیت همان کل آن ماهیت است. پس اگر بگوییم «مجموع اجزای یک ماهیت بر کل آن ماهیت تقدم دارند» معنایش آن است که شیء بر خودش تقدم دارد، و این محال است.

**پاسخ:** این اشکال آن است که ذاتی-خواه اعم باشد که جنس نامیده می‌شود، و خواه اخص باشد که فصل خوانده می‌شود-عین ذات است، و حمل میان آنها حمل اولی است، و این که گفته می‌شود: «ذاتی جزء ماهیت است»، از این روست که جزء حد ماهیت می‌باشد. افزون بر آن که مانعی ندارد که بگوییم: اجزای شیء بر کل آن تقدم دارند، و تقدم شیء بر خودش لازم نمی‌آید، زیرا «اجزاء با قطع نظر از حیثیت اجتماعشان» بر کل تقدم دارند، و کل عبارت است از مجموع اجزاء بشرط الاجتماع، و این دو اعتبار مغایر یکدیگرند.

## تست‌های آزاد

- سؤال ۱. چرا این سخن باطل است؟ «کلیت و جزئیت بستگی به نحوه ادراک دارد. حس به خاطر قوی بودن ادراکش اشیاء را به طول کامل درک می‌کند. اما عقل به خاطر ضعف ادراکش امور را به صورت مردّد بین اشیاء مختلف ادراک می‌کند». (آزاد ۸۸)
- ۱) چون شأن حس را بالاتر از شأن عقل دانسته است.
  - ۲) چون کلیت و جزئیت نسبی می‌شود.
  - ۳) چون حس هم مانند عقل خطا می‌کند.
  - ۴) چون کذب قضایای کلیه از آن لازم می‌آید.

## تست‌های سراسری

- سؤال ۱. کدام قضیه نادرست است؟ (سراسری ۷۲)
- ۱) تشخیص از ناحیه وجود برای شیء حاصل می‌گردد.
  - ۲) تشخیص در انواع مجردة لازمه نوع آنها است.
  - ۳) ملاک «تشخیص» و «تمیز» ماهیات در داخل ماهیات است.
  - ۴) هیچ کدام
- سؤال ۲. منظور از محمولات بالضمیمه: (سراسری ۷۲)
- ۱) همان خارج المحمول است.
  - ۲) همان ذاتی باب برهان است.
  - ۳) همان عرضی باب برهان است.
  - ۴) عرضی باب ایساغوجی است.
- سؤال ۳. در کدام گزینه نظریه علامه طباطبایی در مورد «تشخص» نیست؟ (سراسری ۷۵)
- ۱) تشخص غیر از تمیز است.
  - ۲) تشخص معقول ثانی فلسفی است.
  - ۳) تشخص به عوارض منضّمات است.
  - ۴) تشخص به وجود است.
- سؤال ۴. کدام گزینه در خصوص «انّ الکلیه و الجزئیه فی نحو الادراک» صحیح است؟ (سراسری ۷۵)
- ۱) نادرستی نظریه فوق بدیهی است.
  - ۲) سخن مذکور نظریه علامه طباطبایی (ره) در باب کلیت و جزئیت بوده و کاملاً صحیح است.
  - ۳) نظریه مذکور صحیح نیست چراکه اگر چنان می‌بود ماهیت کلی یک مصداق بیش نمی‌داشت و همه قضایای کلی کاذب می‌بودند.
  - ۴) نظریه مذکور صحیح است زیرا که کلی همان جزئی مبهم شده است که ناشی از ضعف قوه ادراکی عقل است.
- سؤال ۵. با توجه به اینکه جنس و فصل در خارج به یک وجود موجودند، کدام نتیجه‌گیری صحیح است؟ (سراسری ۷۸)
- ۱) به حمل اولی به یکدیگر حمل می‌شوند.
  - ۲) در ذهن بر یکدیگر عارض می‌شوند.
  - ۳) فصل مندرج در جنس خود است.
  - ۴) محمول ذاتی یکدیگرند.
- سؤال ۶. کدام مورد از نگاه مرحوم علامه طباطبایی در خصوص کلی و جزئی صحیح است؟ (سراسری ۷۹)
- ۱) کلیت از لوازم وجود ذهنی ماهیت و جزئیت از لوازم وجود خارجی است.
  - ۲) کلیت و جزئیت از لوازم وجود خارجی ماهیت هستند.
  - ۳) کلیت از لوازم وجود ذهنی و جزئیت مربوط به نحوه ادراک ماست.
  - ۴) کلیت و جزئیت مربوط به نحوه ادراک ماست.



- سؤال ۷. تمییز صفتی ..... برای ماهیت است و تشخیص صفتی .....  
 (۱) اضافی - نفسی (۲) جزئی - شخصی (۳) شخصی - جزئی (۴) نفسی - اضافی (سراسری ۸۰)
- سؤال ۸. منظور از محمول بالضمیمه کدام است؟  
 (۱) همان عرضی باب برهان است. (۲) عرضی باب کلیات خمس است.  
 (۳) همان ذاتی باب برهان است. (۴) خارج المحمول است. (سراسری ۸۷)
- سؤال ۹. کدام عبارت درباره «خارج محمول» صحیح است؟  
 (۱) صفتی است خارج از ماهیت محمول.  
 (۲) محمولی است خارج از ماهیت موضوع.  
 (۳) محمولی عرضی است که انتزاع و حمل آن متوقف بر انضمام نیست.  
 (۴) محمولی عرضی است که انتزاع و حمل آن متوقف بر انضمام است. (سراسری ۹۴)
- سؤال ۱۰. از نظر علامه طباطبایی کدام قسم، از اقسام تمییز ماهوی نیست؟  
 (۱) تشکیکی (۲) به تمام ذات (۳) به بعض ذات (۴) به عرض مفارق (سراسری ۹۷)
- سؤال ۱۱. در کدام عبارات به ترتیب، خارج محمول و محمول من صمیمه به کار رفته است؟  
 (۱) سیب قرمز است - کلاس گرم است.  
 (۲) انسان جسمانی است - سیب قرمز است.  
 (۳) مثلث دارای سه زاویه است - انسان جسمانی است.  
 (۴) کلاس گرم است - مثلث دارای سه زاویه است. (سراسری ۹۷)
- سؤال ۱۲. وجه اشتراک ذاتی باب برهان با ذاتی باب ایساغوجی در کدام مورد است؟  
 (۱) عین ذات بودن (۲) مسبوقیت در تعقل  
 (۳) جزء ذات بودن (۴) غیرقابل انفکاک بودن از ذات (سراسری ۱۴۰۰)

## پاسخنامه تشریحی آزاد

## ۱. گزینه ۴

مشابه این سؤال در سراسر ۷۵

## پاسخنامه تشریحی سراسری

## ۱. گزینه ۳

تشخیص به معنای چیزی که شیء را شرکت‌ناپذیر می‌کند، تنها از ناحیه وجود محقق می‌شود نه ماهیت. وجود ذاتاً متشخص است و شیء با موجود شدن تشخیص می‌یابد. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۴-۳۲۳)

## ۲. گزینه ۴

عرضی باب ایساغوجی (باب کلیات خمس) به دو دسته تقسیم می‌شود: محمول بالضمیمه و خارج المحمول. (م ۵، ف ۴، ص ۳۲۹)

## ۳. گزینه ۳

دیدگاه علامه: شخصیت (جزئیت) در مقابل کلیت که قابلیت اشتراک در شیء است قرار دارد. شخصیت تنها از آن وجود است. همچنین از آنجا که از صفات و عوارض وجود است معقول ثانی فلسفی است. اما تمییز غیر از تشخیص است زیرا تمییز در اشیایی است که در یک معنای کلی با یکدیگر اشتراک دارند که به سه نحو حاصل می‌شود: ۱- به تمام ذات ۲- به جزء ذات ۳- به عوارض بیرون از ذات. از آنجا که تشخیص یک وصف نفسی برای شیء است اگر مشارکی برای شیء وجود نداشته باشد شیء نیازی به تمییز ندارد اما همان یک شیء متشخص است. در واقع تمییز، استعداد تشخیص را فراهم می‌آورد یعنی تا استعداد یک فرد خاص شدن از یک نوع مادی برای یک شیء به وجود نیاید آن فرد موجود نمی‌شود. آنچه این استعداد را به وجود می‌آورد تمایز این فرد از فرد دیگر آن نوع است. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۵-۳۲۲)

## ۴. گزینه ۳

تفسیری که از کلیت مفاهیم ذهنی صورت گرفته است عبارت است از اینکه کلیت و جزئیت به نحوه ادراک مربوط می‌شود. چون ادراک عقل ضعیف و مبهم است و صورت ادراکی، مردد میان چند فرد است. از این رو بر افراد بسیاری قابل صدق است (قول به شبیح). پاسخ علامه: این سخن باطل است زیرا در این صورت مصداق واقعی کلی در خارج فقط یکی خواهد بود و دیگر کلی، قابل صدق بر کثیرین نیست. پس قضایای کلی از قبیل «هر ممکنی علت دارد» کاذب است؛ حال آنکه چنین نیست. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۰-۳۱۹)

## ۵. گزینه ۲

جنس، عرض عام برای فصل و فصل، عرض خاص برای جنس است. اینکه جنس و فصل به یک وجود که وجود نوع است موجود می‌شوند یعنی میان جنس و فصل حمل شایع برقرار است. مثلاً ناطق، مصداق یک فصل است که تحت جنس حیوان مندرج است. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۴)

## ۶. گزینه ۱

طبق نظر علامه کلیت از عوارض ذهنی ماهیت یا به تعبیر دیگر از لوازم وجود ذهنی ماهیت است و جزئیت و (شخصیت) از لوازم و عوارض وجود خارجی است. (م ۵، ف ۳، ص ۳۱۹). مشابه این سؤال در سراسر ۷۵.



## ۷. گزینه ۱

امتیاز، وصفی است که شیء در مقایسه با اشیایی که در یک امر عام با آن اشتراک دارند، به آن متصف می‌شود مانند چند مفهوم که در جنس با یکدیگر مشارکند و با فصل از یکدیگر متمایز می‌شوند. پس تمایز یک وصف اضافی (نسبی) است. در مقابل، تشخیص یک وصف نفسی است. پس اگر شیء هیچ مشارکی نداشته باشد نیاز به یک ممیز زائد ندارد زیرا تمایز در نسبت با امور مشارک مطرح می‌شود اما همان شیء به تنهایی متشخص است خواه مشارکی داشته باشد خفته نداشته باشد. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵)

## ۸. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۷۲

## ۹. گزینه ۳

بر طبق تعریف خارج المحمول. (م ۵، ف ۴، ص ۳۳۰)

## ۱۰. گزینه ۱

تمییز در اشیایی است که در یک معنای کلی با یکدیگر اشتراک دارند که به سه نحو حاصل می‌شود: ۱- به تمام ذات ۲- به جزء ذات ۳- به عوارض بیرون از ذات. تمییز برای ماهیت است ولی تشکیک در ماهیت راه ندارد. (م ۵، ف ۳، ص ۳۲۴-۳۲۳)

## ۱۱. گزینه ۳

عرضی خارج محمول همان محمول من صمیمه است. این عرضی مقوم ذات نیست یعنی داخل در تعریف ذات نیست. گرما برای کلاس محمول بالضمیمه است زیرا متوقف بر ضمیمه شدن گرما به کلاس است تا بتوان گفت کلاس گرم است. سه زاویه داشتن برای مثلث عرضی خارج محمول است زیرا متوقف بر ضمیمه شدن چیزی به مثلث نیست بلکه سه زاویه داشتن از حاق ذات مثلث انتزاع می‌شود. قرمز برای سیب محمول بالضمیمه است به همان دلیل که برای گرما و کلاس ذکر کردیم. جسمانی برای انسان عرضی خارج محمول است زیرا باعث قوام ذات انسان نیست اما همواره همراه ذات است و به ضمیمه نیاز ندارد (جسمانی جنس بعید انسان است). (م ۵، ف ۳، ص ۳۳۱-۳۲۹)

## درس ۴. تبیین اصطلاحات جنس و فصل و نوع، ماده و صورت

۱. **تعریف نوع، جنس و فصل:** ماهیت تام و کاملی که دارای آثار حقیقی ویژه‌ای می‌باشد، از آن جهت که تام است و دارای چنین آثاری است، نوع نامیده می‌شود؛ مانند: انسان، و معانی‌ای که در حدود انواع قرار می‌گیرند، و جزء ذات آنها می‌باشند، برخی از آنها مشترک میان انواع متعدّدند، مانند حیوان که جنس نامیده می‌شود. و برخی دیگر اختصاص به یک نوع دارند، مانند ناطق که اختصاص به انسان دارد و فصل خوانده می‌شود.
  ۲. **تقسیم جنس و فصل به قریب و بعید:** جنس را نسبت به یک نوع قریب گویند اگر آن نوع را با هر یک از انواع مشارک در آن جنس ضمیمه کنیم و بپرسیم که چیستند؟ همان جنس در جواب بیاید. مثل حیوان نسبت به انسان و اگر به گونه‌ای باشد همیشه آن جنس در جواب نیاید بعید خواهد بود. مثل جسم نسبت به انسان. و فصل قریب فصلی است که موجب امتیاز نوع از انواع مشارک در جنس قریب شود. مانند ناطق برای انسان. و فصل بعید فصلی است که موجب امتیاز نوع از انواع مشارک در جنس بعید شود، مانند حساس برای انسان.
  ۳. **تقسیم جنس و نوع به عالی، متوسط و سافل:** جنس عالی (جنس الاجناس) آن است که زیر آن جنس باشد ولی بالاتر از آن جنسی نباشد، مانند جوهر. جنس متوسط هم آن است که هم زیر آن جنس باشد و هم بالای آن، مانند جسم. جنس سافل نیز آن است که زیر آن جنسی نباشد، بلکه فقط نوع باشد، مانند حیوان. نوع عالی آن است که زیر آن نوع باشد ولی بالای آن نوعی نباشد، مانند جسم. نوع متوسط نیز آن است که هم بالای آن نوع باشد و هم پایین آن، مانند حیوان. نوع سافل (نوع الانواع یا نوع حقیقی) آن است که زیر آن نوعی نباشد، مانند انسان.
  ۴. **فرق میان جنس و ماده:** جنس و ماده ذاتاً یکی هستند و تفاوتشان تنها در نحوه اعتبار آنهاست. به عنوان مثال اگر معنای حیوان را، «بشرط لا» اعتبار کنیم؛ یعنی آن را به تنهایی تعقل کنیم، و هر معنایی مانند ناطق، زاید بر آن باشد. نسبت به معنای زایدی که به او ضمیمه می‌گردد، ماده نامیده می‌شود؛ و نسبت به مجموع او و آن ضمیمه زاید، علت مادی خوانده می‌شود. اگر حیوان را «لا بشرط» اعتبار کنیم معنای ذاتی مشترک میان چند نوع، اگر به این نحو اعتبار شود، جنس نامیده می‌شود، و آن چه به آن تحصیل می‌دهد، فصل خوانده می‌شود.
  ۵. **فرق میان فصل و صورت:** معنای ذاتی مختص به یک نوع را نیز، به دوگونه می‌توان اعتبار کرد؛ اگر جزء مختص نوع به نحو «بشرط لا» اعتبار شود، آن جزء، صورت برای جزء دیگری که به آن ضمیمه شده، و علت صوری برای مجموع آنها (نوع) خواهد بود، و اگر جزء مختص به نحو «لا بشرط» اعتبار شود، آن جزء فصل خواهد بود، که به جنس تحصیل می‌دهد و آن را از ابهام بیرون آورده به حمل اولی بر آن حمل می‌شود.
  ۶. **تقوم جنس به فصل، و نحوه آن:** جزء اعم ماهیات، یعنی جنس، بر حسب تحلیل عقلی، متقوم به جزء اخص ماهیات، یعنی فصل، می‌باشد. به بیان ملاصدرا: فصل به جنس در ظرف ذهن قوام می‌دهد، نه در ظرف خارج، زیرا در ظرف خارج در وجود متحدند. از میان این دو البته محتاج الیه و علت، همان فصل است، نه جنس. زیرا اگر جنس علت برای فصل باشد، باید علت بر تمام فصلهایش باشد و این محال است. لذا فصل علت برای جنس است. طبیعت جنسی مطلق را تقسیم می‌کند، و نسبت به حصه خاص مربوط به نوع آن فصل، علت می‌باشد، و نسبت به مجموع تشکیل شده از جنس و ممیزش، جزء می‌باشد.
- ۶/۱. **اشکال اول:** اگر فصل علت برای مطلق جنس باشد، در این صورت مقسم جنس نخواهد بود و اگر فصل علت برای حصه‌ای از جنس باشد که در ضمن نوعش است، در این صورت، جنس باید ابتدا تخصص پیدا کند، تا آن‌گاه فصل؛ علت برای آن حصه شود. اما وقتی جنس تخصص می‌یابد موجود گشته و نیازی به علت ندارد.
- پاسخ:** خصوصیتی که به واسطه آن، جنس مبهم از ابهام به‌درآمده و به صورت حصه خاص به یک نوع درمی‌آید، از شؤون تحصیل وجودی جنس است؛ که علت جنس (یعنی فصل) آن را به جنس داده و علت تقدّم وجودی بر معلولش دارد. بنابراین، تخصص جنس به واسطه فصل تحقق می‌یابد. و وحدت ماهیت جنسی ضعیف و یک وحدت ابهامی است نه شخصی لذا اشکال وارد نمی‌شود (که فصول متعدّدند، پس در این صورت ماهیت واحد، علل متکثری خواهد داشت).
- ۶/۲. **اشکال دوم:** تحصلی که به واسطه فصل برای جنس تحقق می‌یابد، یک تحصیل همه جانبه نیست، و جهات ابهام دیگری هست و مادامی که جنس وجود فردی نیابد، آن جهات ابهام برطرف نمی‌گردد.
- پاسخ:** تحصلی که فصل به جنس می‌دهد، ثبوت عقلی جنس و ماهیت تام نوعی گشتن آن است. فصل به جنس تحصیل ماهوی می‌دهد که ظرفش ذهن است، و وجود فردی به جنس تحصیل عینی می‌دهد که ظرفش خارج است.
- ۶/۳. **نتایج بحث:** اولاً؛ جنس همان نوع است در حال ابهام، و فصل همان نوع است در حال تحصیل، و نوع همان ماهیت تام است با صرف نظر از ابهام و تحصیلش. دوماً؛ هر یک از جنس و فصل به حمل اولی بر نوع حمل می‌شوند، زیرا با توجه به نکته‌ی قبل جنس و فصل اتحاد مفهومی با نوع دارند. اما جنس، عرض عام برای فصل است، و فصل، عرض خاص برای جنس می‌باشد، و حمل میان آنها حمل شایع می‌باشد. سوماً؛ محال است در ماهیت نوعی واحد بیش از یک جنس و یک فصل، در یک مرتبه تحقق پیدا کند، چون مستلزم آن است که یک ماهیت درعین حال که یک ماهیت است چند ماهیت باشد. چهارماً؛ جنس و ماده، و نیز فصل و صورت



ذاتا یکی هستند (در جواهر مادی)، جنس و فصل اگر «به شرط لا» اعتبار شوند همان ماده و صورتند. و ماده و صورت «لا به شرط» همان جنس و فصل اند. اما اعراض در خارج بسیط اند. با این همه، عقل مشترکات و مختصات را در آنها می‌یابد، و مشترکات را به عنوان جنس، و مختصات را به عنوان فصل برای آنها اعتبار می‌کند، آن‌گاه آن اجناس و فصول را «بشرط لا» اعتبار می‌کند، و در نتیجه ماده و صورت عقلی برای آن اعراض خواهند شد. در جوهرهای مجرد نیز امر بر همین منوال است.

#### ۷. دو اعتبار از واژه ی فصل:

۱/۷ فصل منطقی: خاص‌ترین و شناخته‌شده‌ترین لوازمی است که بر نوع عارض می‌گردد. و از این‌روی آن را فصل می‌شمارند که دست‌یابی بر فصول حقیقی، دشوار است، و یا لفظی که با دلالت مطابقی بر آن دلالت کند، یافت نمی‌شود. مانند ناطق که یا به معنای «سخن گفتن» است که کیف مسموع است و یا «ادراک کلیات» است، که از کیفیات نفسانی است؛ لذا عرض هستند و عرض نمی‌تواند مقوم جواهر باشد.

۲/۷ فصل اشتقاقی: آن چه حقیقتاً مقوم نوع و محصل جنس می‌باشد؛ و این همان مبدأ فصل منطقی است. مانند نفس ناطقه داشتن انسان که فصل نوع انسانی است؛ و مبدأ سخن گفتن و ادراک کلیات در انسان است، وجه نامگذاری آن به این دلیل است که به حمل «اشتقاقی» بر نوع حمل می‌شود نه حمل هو هو، یعنی باید گفت: «انسان دارای نفس ناطقه است». با توجه به فصل اشتقاقی؛ نوعیت نوع به واسطه فصل محفوظ می‌ماند، اگر چه برخی از اجناس آن نوع تغییر کنند. از این‌روی، در مرکبات مادی اگر صورت نوع از ماده، مجرد گردد، حقیقت نوع به واسطه صورت آن محفوظ می‌ماند؛ مانند انسان آن‌گاه که نفس از بدن جدا می‌گردد و مجرد می‌شود.

۸. فصول ماهیات جوهری، به حمل اولی، جواهر نیستند؛ زیرا فصل در جنسی که محصل آن است، مندرج نمی‌باشد؛ بدین معنا که جنس آن گونه که در حد نوع اخذ می‌شود، در حد فصل اخذ نمی‌شود.

۱/۸ دلیل نخست: اگر فصل يك ماهیت نوعی مندرج تحت جنس آن ماهیت باشد، فصل مورد نظر نیازمند يك فصل دیگر خواهد بود که به آن قوام دهد و به همین ترتیب این زنجیره ادامه می‌یابد، و تسلسل رخ می‌دهد.

۲/۸ دلیل دوم: اگر فصل يك ماهیت نوعی، مندرج تحت جنس آن ماهیت باشد، نسبت میان جنس و فصل، به «عینیت» تبدیل می‌گردد و حمل میان آنها حمل اولی می‌شود، در حالی که جنس عرض عام فصل است؛ و فصل عرض خاص جنس می‌باشد؛ و حمل میان آنها حمل شایع است نه حمل اولی.

۳/۸ يك اعتراض: جواهر بر پنج نوع است: عقل، نفس، هیولا، صورت جسمی و جسم. پس صورت جسمی و نفس، جوهرند و این منافات با مطلب شما که فصل نوع، مندرج در جنس آن نوع نیست- دارد. چرا که صورت جسمی «لا به شرط» همان فصل جسمی است و پس فصل هم ماهیت جوهری مندرج در جنس جواهر بوده است. و نفس ناطقه یا صورت انسانی هم «لا به شرط» اعتبار شود، فصل ماهیت انسانی است.

پاسخ: حکم مفاهیم به واسطه اعتبارات عقلی گوناگونی که بر آنها عارض می‌گردد، مختلف می‌شود. مثلاً ماهیت شیء تنها از وجود فی نفسه آن انتزاع می‌شود، نه از وجود لغیره آن، هر چه این دو یکی هستند. «لازمه عرض عام بودن جنس برای فصل، و عرض خاص بودن فصل برای جنس آن است که فصول جواهر جواهر نباشند» آن گونه که انواع در اجناسشان مندرج اند.

#### ۹. اعتبارات گوناگون صورت: هر اعتباری از صورت حکم خاصی دارد:

۱/۹ صورت از آن جهت که صورت مقوم ماده است، نسبت به ماده «بشرط لا» می‌باشد، و لذا میان آنها حمل اولی برقرار نمی‌شود؛ و تحت جنس مندرج نمی‌باشد؛ تا میانشان حمل اولی برقرار شود.

۲/۹ صورت از آن جهت که ترکیب اتحادی با ماده دارد، بر هم دیگر به حمل شایع هم می‌شوند.

۳/۹ صورت تمام ماهیت نوع است. «صورت چیزی است که شئیت شیء به آن است» از این‌روی فصل جوهر، جوهر می‌باشد، چرا که عین حقیقت نوع و فعلیت آن است. اما این موجب نمی‌گردد که صورت داخل در جنس جوهر باشد و حمل اولی میان آنها برقرار گردد.

۱۰. پاسخ از اشکال به جوهر بودن نفس: نفس مجرد، از آن جهت که فصل برای نوع است، حیثیتش وجود ناعتی است، و وجود ناعتی ماهیت ندارد، و مندرج تحت جنسی نیست. اما از آن جهت که ذاتا مجرد است، تجردش مصحح وجود لِنفسه آن می‌باشد، همان گونه که وجودش فی نفسه نیز هست. و از طرفی نفس مجرد تمام حقیقت نوع است، پس جوهر بر آن صدق می‌کند، و در نتیجه نفس مجرد همان نوع جوهری‌ای خواهد بود که جزء صوری برای آن به شمار می‌رفت، و دیگر صورت برای آن نخواهد بود؛ و این منافاتی با آن ندارد که وجود نفس مجرد متعلق به ماده نیز باشد، زیرا این تعلق فقط در مقام فعل است، نه در مقام ذات. این در صورتی است که بگوئیم «نفس مجرد در حدوث و بقائش روحانی است»، آن‌طور که مشائین می‌گویند. اما بنا بر این که نفس مجرد در حدوث جسمانی و در بقا روحانی باشد، نفس ابتدا ذاتا مجرد می‌گردد، در حالی که هنوز در مقام فعل تعلق به ماده دارد، آن‌گاه با جدا شدن از بدن در مقام فعل نیز از ماده مجرد می‌گردد.

۱۱. نوع اضافی: برخی از ماهیات تام به گونه‌ای هستند که ترتب آثار بر آنها منوط به آن است که فصل یا فصولی به آنها ملحق شود. چنین ماهیتی از آن جهت که انواعی زیر آن قرار دارد، جنس می‌باشد؛ و از آن جهت که يك ماهیت تام است و «بشرط لا» اعتبار شده است، نوع می‌باشد؛ مانند انواع عالی و متوسط.

۱۲. اجزای نوع در خارج با يك وجود موجود می‌شوند: همه اجزای ماهیت نوعی، با يك وجود، موجود می‌شوند؛ زیرا حمل میان هریک از آنها و نوع، حمل اولی است؛ و از طرفی نوع با يك وجود در خارج موجود می‌شود، اما در ذهن، حیثیت جنس و فصل مغایر یکدیگرند، زیرا جنس مفهومی مبهم است و فصل يك مفهوم متصل می‌باشد و از این روی هریک از جنس و فصل نسبت به دیگری «عرضی» می‌باشند. لذا باید میان اجزای مرکب‌های حقیقی (انواع مادی) نیاز وابستگی بوده، تا آن اجزاء باهم به صورت يك حقیقت واحد درآیند و این بدیهی است.

۱۳. فرق میان مرکب حقیقی و مرکب اعتباری: در مرکب حقیقی وحدت، وحدت حقیقی است؛ اما در مرکب اعتباری وحدت، اعتباری می‌باشد... مقصود از «وحدت حقیقی» آن است که از ترکیب اجزا و انضمام آنها به یکدیگر، شیء دیگری به وجود آید با اثری جدید غیر از آثار آن اجزا، مانند: ترکیبات شیمیایی. اما مرکبات اعتباری اثری غیر از آثار اجزایشان ندارند، مانند لشگر که مرکب از افراد است. و از آن جایی که اجزای ماهیت دارای وحدت حقیقی هستند و با يك وجود موجود می‌شوند ترکیب میان ماده و صورت، ترکیب اتحادی است نه انضمامی.

#### ۱۴. انواع ماهیات نوعی:

نوع اول: ماهیاتی که دارای افراد متعددی هستند، مانند انواعی که به نحوی به ماده تعلق دارند (انسان)، صورت‌های منطبع در ماده، و نفس که در مقام فعل به ماده تعلق دارد، و همچنین اعراضی که در ماده متحقق می‌شوند.

نوع دوم: ماهیاتی که تنها يك فرد دارند، مانند عقل که ذاتاً و فعلاً از ماده مجرد می‌باشد و هیچ تعلق به ماده ندارد.

۱۵. هریک از انواع مجرد منحصر در يك فردند: کثرت وقتی در نوعی تحقق می‌یابد، درباره منشأ آن چهار احتمال وجود دارد؛ زیرا کثرت یا تمام ذات ماهیت نوعی است و یا جزء ذات آن است و یا عرض لازم آن می‌باشد و یا عرض مفارق آن است. سه احتمال نخست باطل است، زیرا اگر کثرت یکی از آنها باشد، محال است «فردی» از آن ماهیت تحقق یابد، و این خلاف فرض است. و بنابر احتمال چهارم، عرضی که در اثر ضمیمه شدن و ضمیمه نشدنش به نوع، آن را متکثر می‌کند و از طرفی عروض هر عرض مفارقی منوط بر امکان سابقی است که ماده آن را حمل می‌کند. در نتیجه هر نوع دارای افراد کثیر، مادی می‌باشد؛ و عکس نقیض این قضیه آن است که «هر نوع مجردی منحصر در فرد می‌باشد»، و این همان نتیجه مطلوب است.





### تست‌های آزاد

- سؤال ۱. تکثر افراد ماهیت از چه راهی ممکن است؟ (آزاد ۸۱)
- (۱) کثرت عین ماهیت باشد.  
 (۲) کثرت جزء ماهیت باشد.  
 (۳) کثرت عرض لازم ماهیت باشد.  
 (۴) کثرت عرض مفارق ماهیت باشد.
- سؤال ۲. کدام عبارت صحیح است؟ (آزاد ۸۲)
- (۱) جزء مشترک که بشرط لا لحاظ شود جنس است و جزء مختص که بشرط لا لحاظ شود فصل است  
 (۲) جزء مشترک که بشرط لا لحاظ شود ماده است و جزء مختص که بشرط لا لحاظ شود صورت است  
 (۳) جزء مشترک که لا بشرط لحاظ شود فصل است و جزء مختص که لا بشرط لحاظ شود جنس است  
 (۴) جزء مشترک که لا بشرط لحاظ شود ماده است و جزء مختص که لا بشرط لحاظ شود صورت است
- سؤال ۳. نسبت جزء اعم و جزء اخص در ماهیات، چنین است: (آزاد ۸۲)
- (۱) جزء اعم در ماهیات متقوم به جزء اخص است به حسب تحلیل عقلی  
 (۲) جزء اخص در ماهیات متقوم به جزء اعم است به حسب تحلیل عقلی  
 (۳) جزء اعم متقوم به جزء اخص است به حسب خارج  
 (۴) جزء اخص متقوم به جزء اعم است به حسب خارج
- سؤال ۴. چرا نمی‌توان جزء جنسی ماهیت را علت وجود جزء فصلی دانست؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) چون جزء جنسی و جزء فصلی به حسب خارج اتحاد وجودی دارند.  
 (۲) چون عقل می‌تواند یک ماهیت را به دو جزء جنسی و فصلی تحلیل کند.  
 (۳) چون لازم می‌آید شیء واحد مختلف و متقابل باشد.  
 (۴) چون هر یک از جنس و فصل به حمل اولی بر نوع حمل می‌شوند.
- سؤال ۵. تکثر افراد ماهیت از چه راهی ممکن است؟ (آزاد ۸۹)
- (۱) کثرت عین ماهیت باشد.  
 (۲) کثرت عرض مفارق ماهیت باشد.  
 (۳) کثرت جزو ماهیت باشد.  
 (۴) کثرت عرض لازم ماهیت باشد.
- سؤال ۶. با توجه به نسبت ماده و صورت با جنس و فصل، کدام تعبیر نادرست است؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) جنس اگر لا بشرط لحاظ شود، همان ماده است.  
 (۲) ماده اگر لا بشرط لحاظ شود، همان جنس است.  
 (۳) جنس و ماده اتحاد ذاتی دارند.  
 (۴) اختلاف جنس و ماده، اختلاف اعتباری است.

### تست‌های سراسری

- سؤال ۱. کثرت در ماهیات نوعیه: (سراسری ۷۲)
- (۱) از ناحیه تعلق به ماده است.  
 (۲) صرفاً در انواع مفارق یافت می‌شود.  
 (۳) عین ماهیات آن‌هاست.  
 (۴) لازمه ذاتی آن‌هاست.
- سؤال ۲. فصل اشتقاقی: (سراسری ۷۲)
- (۱) اخص لوازم نوع است.  
 (۲) از فصل منطقی اشتقاق می‌شود.  
 (۳) مبدأ فصل منطقی و مقوم حقیقی نوع است.  
 (۴) همان فصل منطقی است.

(سراسری ۷۳)

سؤال ۳. در قضیه: «انسان ناطق است» وجه تغایر به چیست؟

- (۱) اختلاف به ابهام و عدم ابهام  
 (۲) اختلاف به اجمال و تفصیل  
 (۳) اختلاف به مفهوم و مصداق  
 (۴) اختلاف به تحصیل و عدم تحصیل

(سراسری ۷۵)

سؤال ۴. عبارت «فصول الجواهر لیست بجواهر» چه حکمی دارد؟

- (۱) کاذب است مطلقاً  
 (۲) صادق است مطلقاً  
 (۳) صادق است در صورتی که مراد از جوهر، جوهر به حمل اولی باشد.  
 (۴) صادق است در صورتی که مراد از جوهر، جوهر به حمل شایع باشد.

(سراسری ۷۵)

سؤال ۵. عروض فصل بر جنس چگونه است؟

- (۱) به واسطه یک امر مساوی  
 (۲) بدون واسطه  
 (۳) به واسطه یک امر اعم  
 (۴) به واسطه یک امر اخص

(سراسری ۷۹)

سؤال ۶. از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی، کثرت با ماهیت نوعی کثیر الافراد، چه نسبتی دارد؟

- (۱) عرضی مفارق  
 (۲) جزء ذات  
 (۳) تمام ذات  
 (۴) عرضی لازم

(سراسری ۷۹)

سؤال ۷. کدامیک از گزاره‌های زیر درست است؟

- (۱) ان النوع هو الجنس مبهماً و النوع هو الماهية التامة من جهت ابهام او تحضّل  
 (۲) الجنس هو الماهية التامة من غير نظر الى ابهام او تحضّل  
 (۳) ان الجنس هو النوع مبهماً و الفصل هو النوع محضلاً  
 (۴) ان الفصل هو النوع مبهماً و الجنس هو النوع محضلاً

(سراسری ۸۱)

سؤال ۸. دخول صورت و نفس تحت عنوان جوهر چگونه است؟

- (۱) حقیقی  
 (۲) بالعناية و المجاز  
 (۳) بالذات و الحقیقة  
 (۴) بالعرض

(سراسری ۸۱)

سؤال ۹. کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) المادّة اذا اخذت لا به شرط كانت جنساً  
 (۲) الجنس و المادّة مختلفان اعتباراً  
 (۳) الجنس و المادّة متحدان ذاتاً  
 (۴) الجنس اذا اخذ لا به شرط كان مادّة

(سراسری ۸۲)

سؤال ۱۰. کثرت در عالم مجردات چگونه قابل تصور است؟

- (۱) در مجردات کثرت افرادی وجود دارد نه کثرت انواع  
 (۲) در مجردات کثرت خارج لازم ماهیت وجود دارد.  
 (۳) مجردات عالم وحدت است و هیچ کثرتی در آنجا راه ندارد.  
 (۴) هر مجردی نوع آن منحصر در فرد است.

(سراسری ۸۲)

سؤال ۱۱. کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) ان الصورة الجوهرية مندرجة تحت مقولة الجوهر و ان صدق علیها الجوهر.  
 (۲) ان الصورة الجوهرية لیست مندرجة تحت مقولة الجوهر و ان لم یصدق علیها الجوهر.  
 (۳) ان الصورة الجوهرية لیست مندرجة تحت مقولة الجوهر و ان صدق علیها الجوهر.  
 (۴) ان الصورة الجوهرية مندرجة تحت مقولة الجوهر و ان لم یصدق علیها الجوهر.



(سراسری ۸۲)

سؤال ۱۲. کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) النسبة بين الفصل و الجنس، فالفصل عرض عام للجنس و الجنس خاصة للفصل.
- (۲) النسبة بين الجنس و الفصل، فالفصل عرض عام للجنس و الجنس خاصة للفصل.
- (۳) انّ كلا من الجنس و الفصل محمول على النوع حملاً شائعاً.
- (۴) انّ كلا من الجنس و الفصل محمول على النوع حملاً اولياً.

(سراسری ۸۳)

سؤال ۱۳. منشاء تکثر افرادی در ماهیت چیست؟

- (۱) اجزای ذاتی ماهیت
- (۲) عروض وجودات متکثر بر ماهیت
- (۳) لوازم خارجی ماهیت
- (۴) مقارنت ماهیت با ماده

(سراسری ۸۳)

سؤال ۱۴. چرا ماهیت نمی‌تواند در یک مرتبه دو جنس داشته باشد؟

- (۱) زیرا مستلزم تسلسل است.
- (۲) زیرا مستلزم کثرت واحد است.
- (۳) زیرا مستلزم وحدت وجود و ماهیت است.
- (۴) زیرا مستلزم وحدت امور کثیره است.

(سراسری ۸۵)

سؤال ۱۵. جنس و ماده ذاتاً متحد و اعتباراً متفاوت اند زیرا:

- (۱) اگر فصل، لا بشرط اخذ شود ماده و اگر نوع، لا بشرط اخذ شود جنس می‌باشد.
- (۲) اگر ماده، لا بشرط اخذ شود جنس و اگر جنس، بشرط لا اخذ شود ماده می‌باشد.
- (۳) اگر ماده، لا بشرط اخذ شود فصل و اگر جنس، بشرط لا اخذ شود نوع می‌باشد.
- (۴) اگر ماده، بشرط لا اخذ شود جنس و اگر جنس، لا بشرط اخذ شود ماده می‌باشد.

(سراسری ۸۵)

سؤال ۱۶. از نظر علامه طباطبایی ملاک تکثر افراد یک نوع در چه چیزی است؟

- (۱) ماده و عرض مفارق
- (۲) ماده و عرض لازم
- (۳) فاعل و عوارض مفارق
- (۴) فاعل و عوارض شخصی

(سراسری ۸۶)

سؤال ۱۷. کدام مورد، ماده و صورت ندارد و عقل می‌تواند برای آنها جنس و فصل تصور نماید؟

- (۱) ماده و صورت جسمیه
- (۲) عقل و نفس
- (۳) جواهر پنجگانه
- (۴) اعراض نه‌گانه

(سراسری ۸۷)

سؤال ۱۸. کدام گزینه در مورد نوع صحیح نیست؟

- (۱) حمل بین جنس و نوع حمل شایع است.
- (۲) حمل بین اجزای ماهیت و نوع، حمل اولی است.
- (۳) تغایر بین ماهیت و اجزای آن به ابهام و تحصیل است.
- (۴) اجزای ماهیت نوعیه در خارج به وجود واحد موجود است.

(سراسری ۸۷)

سؤال ۱۹. کدام گزینه در خصوص رابطه بین جنس و فصل صحیح نیست؟

- (۱) فصل، مقوم نوع و محصل جنس است.
- (۲) فصل، مقوم نوع و مقسم جنس است.
- (۳) جنس، عرض خاص فصل و فصل، عرض عام جنس است.
- (۴) جنس، عرض عام فصل و فصل عرض خاص جنس است.

(سراسری ۸۷)

سؤال ۲۰. کدام گزینه در مورد معنای عبارت «ان لازم کون الجسم عرضاً عاماً للفصل و الفصل خاصة له» صحیح است؟

- (۱) فصول جواهر مندرج تحت جوهرند به معنای اندراج ملزوم تحت لازم
- (۲) فصول جواهر مندرج تحت مقوله جوهرند به معنای اندراج انواع تحت اجناس
- (۳) صورت به شرط لا مندرج تحت جنس و جوهر است.

۴) ترکیب بین صورت لا به شرط و جنس اتحادی است.

سؤال ۲۱. منظور از «تحصل جنس به وسیله فصل» چیست؟ (سراسری ۸۸)

- ۱) تحصل و تحقق به وجود فردی  
 ۲) تحقق ماهیت تامه با آثار خارجی  
 ۳) ثبوت خارجی و تحقق ماهیت تامه نوعیه  
 ۴) ثبوت عقلی و تبدیل ماهیت مبهم جنس به ماهیت تامه نوعی

سؤال ۲۲. نفس مجرد به اعتبار اینکه فصل نوع است، حیثیت آن، حیثیت ..... و از حیث تجرد فی ذاته دارای ..... است. (سراسری ۸۸)

- ۱) وجود فی نفسه، وجود لافسه  
 ۲) وجود ناعتی، وجود لافسه  
 ۳) وجود فی نفسه، وجود بنفسه  
 ۴) وجود لافسه، وجود ناعتی

سؤال ۲۳. کثرت افرادی در عقل مجرد: (سراسری ۸۸)

- ۱) ممتنع است چون نوع مجرد منحصر در فرد آن است.  
 ۲) ممتنع است چون به لحاظ کثرت افرادی با غیر مجرد یکسان نیست.  
 ۳) جایز است چون گاهی افرادی از نوع مادی استکمال می یابند.  
 ۴) جایز است چون به لحاظ کثرت افرادی با غیر مجرد یکسان است.

سؤال ۲۴. منظور از «نقوم جنس به فصل» چیست؟ (سراسری ۸۹)

- ۱) فصل مقسم جنس است در ذهن  
 ۲) در تحلیل عقلی فصل علت جنس است.  
 ۳) جنس و فصل در خارج به وجود واحد موجوداند.  
 ۴) در تحلیل عقلی به حمل اولی به یکدیگر حمل می شوند.

سؤال ۲۵. کدام گزینه عبارت «کان کل من الجنس و الفصل ... للأخر» را تکمیل می کند؟ (سراسری ۸۹)

- ۱) ذاتاً  
 ۲) ذاتیاً  
 ۳) عرضاً  
 ۴) عرضیاً

سؤال ۲۶. لازم «کون الجنس عرضاً عاماً للفصل و الفصل خاصة له» کدام گزینه است؟ (سراسری ۸۹)

- ۱) صورت به شرط لا مندرج تحت جنس جوهر است.  
 ۲) فصول جواهر مندرج تحت مقوله جوهر اند به معنی اندراج انواع تحت جنس  
 ۳) فصول جواهر مندرج تحت مقوله جوهر اند به معنی اندراج ملزوم تحت لازم  
 ۴) صورت از آن جهت که تمام ماهیت نوعیه است مندرج تحت جنس جوهر است.

سؤال ۲۷. «ان کلاً من الجنس و الفصل محمول علی النوع بحمل ..... والحمل بین الجنس و الفصل انفسهما حمل .....» (سراسری ۸۹)

- ۱) اولی، شایع  
 ۲) اولی، اولی  
 ۳) شایع، شایع  
 ۴) شایع، اولی

سؤال ۲۸. لماذا ان حقيقة النوع هی فصله الاخير؟ (سراسری ۹۰)

- ۱) لأن الفصل المحصل مقوم نوع  
 ۲) لأن الفصل المقوم هو محصل نوعه  
 ۳) لأن النوع منقسم الى الفصل الاخير و البعید  
 ۴) لأن الفصل الحقيقي مشتق من الفصل الاشتقاقی

سؤال ۲۹. حمل میان جنس با نوع و با فصل به ترتیب ..... و ..... است و نفس ناطقه از حیث تجردش، صورت انسان ..... (سراسری ۹۲)

- ۱) اولی ذاتی - شایع صناعی - نیست  
 ۲) اولی ذاتی - شایع صناعی - است  
 ۳) اولی ذاتی - اولی ذاتی - نیست  
 ۴) شایع صناعی - شایع صناعی - نیست



(سراسری ۹۳)

سؤال ۳۰. منظور از «تحصل جنس به فصل» چیست؟

- (۱) تحصل از ناحیه علیت فصل برای مطلق جنس
- (۲) فصل عرض عام جنس و جنس عرض خاص فصل است.
- (۳) ثبوت عقلی و تبدیل ماهیت مبهم جنسی به ماهیت تامه نوعی
- (۴) جنس همان نوع به صورت محصل و فصل همان نوع به صورت مبهم است.

(سراسری ۹۳)

سؤال ۳۱. کدام گزینه در مورد فصل اخیر صحیح است؟

- (۱) جزء اخص حقیقت نوع است که سایر فصول در آن مأخوذ است ولی اجناس نه
- (۲) متمم نوع است اما محصل نوع نیست، زیرا نوع با وجود و هستی تحصل می‌یابد.
- (۳) تمام حقیقت نوع است و سایر اجناس و فصول به نحو تحصیل در آن اخذ شده است.
- (۴) محصل نوع است اما به تنهایی متمم نوع نیست و لذا اجناس و سایر فصول، نقش تکمیلی در متمم نوع دارند.

(سراسری ۹۸)

سؤال ۳۲. از نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) با توجه به جمله زیر، کدام مورد درست است؟

«الماهية التامة التي لها آثار خاصة حقيقية تسمى من حيث هي كذلك نوعاً»

- (۱) مراد از نوع، حقیقی است نه اضافی.
- (۲) نسبت نوع حقیقی و اضافی تباین است.
- (۳) نسبت نوع حقیقی و اضافی عموم و خصوص من وجه است.
- (۴) تقسیم نوع به عالی، سافل و متوسط، مختص به نوع اضافی است.

(سراسری ۹۸)

سؤال ۳۳. جنس و فصل در ظرف ذهن، نسبت به یکدیگر چگونه‌اند؟

- (۱) مغایرت مفهومی دارند و حمل آنها بر یکدیگر حمل شایع صناعی است.
- (۲) مغایرت مفهومی ندارند و حمل آنها بر یکدیگر حمل شایع صناعی است.
- (۳) مغایرت مفهومی ندارند و حمل آنها بر یکدیگر حمل اولی است.
- (۴) مغایرت مفهومی دارند و حمل آنها بر یکدیگر حمل اولی است.

## پاسخنامه تشریحی آزاد

## ۱. گزینه ۴

مشابه این سؤال در سراسری ۷۲، ۸۳ و ۸۵

## ۲. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۸۱. جزء مشترک همان جنس است و جزء مختص همان فصل است. فصل و صورت ذاتا یکی هستند. چنانچه فصل را بشرط لا اعتبار کنیم صورت خواهد بود. (م ۵، ف ۵، ص ۳۳۸)

## ۳. گزینه ۱

مشابه این سؤال در سراسری ۸۹

## ۴. گزینه ۳

اگر جنس علت فصل باشد آنگاه فصلهای متقابل ملازم با آن جنس خواهند بود و نتیجتاً شیء واحد، اشیای مختلف و متقابل می شود و این محال است. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۰)

## ۵. گزینه ۲

مشابه این سؤال در آزاد ۸۱

## ۶. گزینه ۱

مشابه این سؤال در آزاد ۸۲

## پاسخنامه تشریحی سراسری

## ۱. گزینه ۱

ماهیات نوعیه بر دو دسته اند: ماهیات کثیرالافراد و ماهیات منحصر در فرد. صور منطبع در ماده، نفس در مقام فعل و اعراض نیازمند به ماده، همگی به واسطه تعلق به ماده دارای افراد کثیراند. در حقیقت آنچه باعث تکثر افراد می شود عرضی مفارقی است که مسبوق به ماده ای است که آن را حمل می کند. پس ناگزیر موجود مفارقی همچون عقل که ذاتا و فعلا مجرد از ماده است منحصر در یک فرد خواهد بود. (م ۵، ف ۷، ص ۳۶۰-۳۵۹)

## ۲. گزینه ۳

چیزی که حقیقتا مقوم نوع و محصل جنس است فصل اشتقاقی یا فصل حقیقی نام دارد که مبداء فصل منطقی است مانند نفس ناطقه که مبداء اشتقاق فصل ناطق است. اخص اللوازم (یا لازم مساوی) همان فصل منطقی است که فصل مشهوری نیز خوانده می شود. (م ۵، ف ۶، ص ۴۶۸-۴۶۷)

## ۳. گزینه ۴

در ذهن، فصل ناطق یک مفهوم متحصل است. در واقع فصل همان نوع است بشرط تحصیل. (م ۵، ف ۷، م ۷، ف ۳، ص ۵۳۵)

## ۴. گزینه ۳

فصل یک ماهیت جوهری نمی تواند به حمل اولی مندرج تحت آن جوهر باشد. یعنی مندرج تحت جنس جوهر بوده و جوهر در حد آن اخذ شود. در این صورت بی نهایت فصل و نوع به وجود می آید همچنین فصل یک مفهوم ناعتی برای جنس (جوهر)



است یعنی وجودش برای جنس است. پس فصل بماهو فصل ماهیت تام ندارد تا یک نوع از جوهر محسوب شود و جوهر در حد آن أخذ شده و به حمل اولی بر آن حمل شود. اما چنانچه فصل بشرط لا لحاظ شود صورت خواهد بود و میان ماده که جنس بشرط لا است و صورت، حمل اولی ذاتی برقرار نمی‌شود. پس صورت از این لحاظ هم مندرج تحت جنس (جوهر) نمی‌شود چراکه در این صورت دیگر فصل نخواهد بود بلکه نوع است و میان نوع و جنس عینیت و حمل اولی برقرار می‌شود و این خلاف فرض ما است. صورت تنها به جهت ترکیب اتحادی با ماده، به حمل شایع بر ماده حمل می‌شود و ماده نیز به حمل شایع بر او حمل می‌شود. این نشان می‌دهد که ماده و صورت به یک وجود موجود می‌شوند ولی مفهوماً متغایراند و حمل اولی بینشان برقرار نیست. (م ۵، ف ۶، ص ۳۵۴-۳۴۹)

#### ۵. گزینه ۲

فصل بدون واسطه عارض جنس می‌شود یعنی عرضی ذاتی است. عرضی ذاتی که بدون واسطه بر موضوع عارض می‌شود دو قسم است: ۱- مساوی با موضوع ۲- اخص از موضوع. فصل اخص از جنس است؛ حیوان بماهو اینکه حیوان است فصولی مانند ساحل، ناطق، ناهق و ... را می‌پذیرد نه به واسطه چیز دیگری. فصل با عروض خود بر جنس (موضوع)، آن را محدود و مقید می‌کند. گزینه‌های ۱ و ۳ به اقسام عرضی ذاتی که با واسطه بر موضوع عارض می‌شوند اشاره دارد. گزینه ۴ به عرضی غریب اشاره دارد نه عرضی ذاتی.

#### ۶. گزینه ۱

مشابه این سؤال در سراسری ۷۲، با این توضیح که اگر کثرت، تمام ذات، جزء ذات یا عرضی لازم ذات باشد محال است فردی از آن ماهیت تحقق یابد زیرا هر فردی که برای آن تصور شود باید کثیر باشد. خود کثیر از چند واحد تشکیل شده است و هر یک از واحدها نیز باید کثیر باشد (زیرا فرض کردیم که کثرت یا تمام ذات است یا جزء ذات یا لازم ذات). این کثیر نیز از چند واحد تشکیل شده و این سلسله تا بی‌نهایت می‌رود و هیچ واحدی محقق نمی‌شود. پس تنها احتمال آن است که کثرت به واسطه عرضی مفارقی باشد که بنا بر عارض شدن یا نشدنش به ماهیت نوعی، آن را متکثر کند. (م ۵، ف ۷، ص ۳۶۰-۳۵۹)

#### ۷. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۷۳. فصل همان نوع است بشرط تحصیل و جنس همان نوع است به شرط ابهام. (م ۵، ف ۷، ص ۳۵۷)

#### ۸. گزینه ۴

صورت و نفس (که همان صورت انسانی است) چنانچه لایبشرط اعتبار شوند فصل ماهیت انسانی خواهند بود. فصل یک مفهوم مضاف به جنس است و حیثیتش، ممیز ذاتی نوع بودن است و وجودش لغیره (برای جنس) است؛ پس حیثیت ناعتی دارد و وجود ناعتی ماهیت تام ندارد که بتواند مندرج تحت جوهر (جنس) باشد؛ اندراج تحت یک جنس فرع بر ماهیت بودن است (در واقع اجناس، انواع ماهیت‌اند). اندراج و دخول فصل در جوهر، از قبیل اندراج ملزومات در لوازمی است که آن لوازم جزء ماهیت ملزوماتشان نیستند؛ یعنی حمل جوهر بر صورت همچون حمل امری است که خارج از ذات شیء و لازمه ذات آن است (در واقع جنس، عرض عام فصل و فصل، عرض خاص جنس است). (م ۵، ف ۶، ص ۳۵۳-۳۵۰)

#### ۹. گزینه ۴

جنس و ماده ذاتاً یکی هستند و تفاوتشان در نحوه اعتبار است به این ترتیب که اگر جنس را بشرط لا اعتبار کنیم همان ماده است و چنانچه ماده را لایبشرط ملاحظه کنیم همان جنس است. (م ۵، ف ۵، ص ۳۳۶)

## ۱۰. گزینه ۴

پیش از این بیان شد که کثرت در ماهیات نوعی به واسطه عرضی مفارق است و عروض هر عرضی نیز مسبوق به امکانی است که ماده، آن را حمل می‌کند. پس چنین نوعی ضرورتاً مادی است. نتیجه، آن است که انواعی که مجرد از ماده‌اند منحصر در فرداند. (م ۵، ف ۷، ص ۳۶۰)

## ۱۱. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۷۵ و ۸۱

## ۱۲. گزینه ۴

جنس همان نوع است در حال ابهام و فصل نیز همان نوع است در حال تحصیل؛ یعنی نوع از جهت ابهام، جنس است و از جهت تحصیل، فصل، و این دو اتحاد مفهومی با نوع دارند و به حمل اولی بر آن حمل می‌شوند. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۴)

## ۱۳. گزینه ۴

مشابه این سؤال در سراسری ۷۲، ۷۹

## ۱۴. گزینه ۲

اگر در ماهیت نوعی واحد بیش از یک جنس در یک مرتبه تحقق یابد مستلزم آن است که یک ماهیت در عین آنکه یک ماهیت است چند ماهیت باشد (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۵) (هر جنس برای تحصیل نیاز به یک فصل مستقل دارد و فصل هم تمام حقیقت نوع است. پس با انضمام هر فصل یک ماهیت نوعی جدید حاصل می‌شود و بدان معنا است که یک ماهیت واحد، خود، متضمن چند ماهیت دیگر باشد)

## ۱۵. گزینه ۲

مشابه این سؤال در سراسری ۸۱

## ۱۶. گزینه ۱

مشابه این سؤال در سراسری ۷۲، ۷۹

## ۱۷. گزینه ۲

عقل و نفس بسیط‌اند و مرکب از ماده و صورت نیستند و مابه‌الاشتراکی غیر از مابه‌الامتيازشان ندارند اما عقل مشترکات و امتیازاتی را برای آنها در نظر می‌گیرد؛ مشترکات را به عنوان جنس و امتیازات را به عنوان فصل لحاظ می‌کند. این جنس و فصل را بشرط لا نظر کرده و ماده و صورت حاصل می‌شود. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۶)

## ۱۸. گزینه ۱

هر یک از جنس و فصل به حمل اولی بر نوع حمل می‌شوند و با آن اتحاد مفهومی دارند. به تعبیر دیگر جنس همان نوع است بشرط ابهام و فصل همان نوع است بشرط تحصیل. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۴)

## ۱۹. گزینه ۳

جنس عرض عام برای فصل و فصل عرض خاص برای جنس است و حمل میان آنها حمل شایع است. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۴)

## ۲۰. گزینه ۱

توضیح این سؤال در ضمن پاسخ سراسری ۸۱ (م ۵، ف ۶، ص ۳۵۰)





## ۲۱. گزینه ۴

مقصود از تحصیلی که فصل به جنس می‌دهد ثبوت عقلی جنس و ماهیت نوعی تام شدن جنس است. فصل به جنس تحصیل ماهوی می‌دهد که ظرف آن ذهن است. اما آنچه وجود فردی افاده می‌کند تحصیل عینی ماهیت تام و تبدیل آن به یک حقیقت خارجی است که آثار بر آن مترتب می‌گردد. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۳)

## ۲۲. گزینه ۲

نفس از آن جهت که صورت نوعی منطبع در ماده است و نوعی عدم (نقص جوهری) را از ماده خود طرد می‌کند وجود ناعنی است و از آن جهت که ذاتاً مجرد است وجود لافسه است. (م ۵، ف ۶، ص ۳۵۵)

## ۲۳. گزینه ۱

توضیح، ضمن پاسخ سراسری ۷۲

## ۲۴. گزینه ۲

مقصود این نیست که جنس در خارج متقوم به فصل است زیرا این دو در خارج متحد اند و در این صورت یکی نمی‌تواند علت دیگری باشد. مقصود آن است که در تحلیل عقلی که ماهیت تام نوعیه به جنس و فصل تقسیم می‌شود عقل به علت بودن فصل برای جنس حکم می‌کند. (م ۵، ف ۵، ص ۳۳۹)

## ۲۵. گزینه ۴

- مشابه این سؤال در سراسری ۸۷

## ۲۶. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۸۷ و ضمن پاسخ سراسری ۸۱

## ۲۷. گزینه ۱

توضیح، ضمن پاسخ سراسری ۸۷

## ۲۸. گزینه ۲

فصل اخیر تمام حقیقت نوع است زیرا فصل اخیر است که جنس را تحصیل می‌بخشد و آن را به صورت یک نوع تام درمی‌آورد و نتیجتاً تمام جنس و فصل‌هایی که به طور مبهم در آن جنس أخذ شده‌اند به صورت تحصیل یافته در فصل اخیر مأخوذ است. پس قوام نوع به فصل اخیر آن است. (م ۵، ف ۶، ص ۳۴۸)

## ۲۹. گزینه ۱

مشابه این سؤال در سال‌های قبل تکرار شده است. پاسخ جای خالی سوم: نفس ناطقه از آن جهت که ذاتاً مجرد است تجردش مصحح وجود لافسه آن است همان گونه که وجودش فی نفسه نیز هست. در عین حال نفس مجرد تمام حقیقت نوع است پس جوهر بر آن صدق می‌کند لذا نفس مجرد همان نوع جوهری (انسان) است و دیگر صورت برای نوع نخواهد بود. (م ۵، ف ۶، ص ۳۵۵)

## ۳۰. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سال‌های پیش چندین بار تکرار شده است.

## ۳۱. گزینه ۳

مشابه این سؤال در سراسری ۹۰

## ۳۲. گزینه ۲

طبق تعریف علامه از نوع حقیقی و نوع اضافی، هر دو ماهیت تامه هستند اما نوع حقیقی، ماهیت تام مطلق است یعنی یک فصل به آن ضمیمه شده و آن را متحصل کرده است مانند انسان؛ تنها کافی است فردی از آن در خارج موجود شود. ولی نوع اضافی، ماهیتی است که قابلیت آن را دارد که با فصول مختلف اضافه پیدا کند و متحصل شود؛ لذا به این معنا مردد و ناقص است؛ به عبارت بهتر تام بودن آن نسبی است (م ۵، ف ۷، ص ۳۵۶ و بدایه الحکمه، ب ۵، ف ۴، ص ۶۱-۶۰). نسبت این دو قسم ماهیت تباین است (پاورقی بدایه الحکمه، ب ۵، ف ۴، ص ۶۱).

## ۳۳. گزینه ۱

جنس و فصل مغایرت مفهومی دارند زیرا اعتبارشان با یکدیگر متفاوت است؛ فصل بشرط تحصل است (اعتبار بشرط شیء) و جنس بشرط لا تحصل است (اعتبار بشرط لا). این دو اتحاد وجودی دارند و این اتحاد همان حمل شایع است. (م ۵، ف ۵، ص ۳۴۴)



حرف فاطمة